

اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در حراره اجلاس تداوم جنگ ایران و عراق را محکوم کرد

بخش کالادونیا ی جدید شرکت داشتند ، مساحت خود را بر روی مسائل حاد و اساسی بین المللی متمرکز کردند .

مسائل مربوط به کشورهای جنوب قساره آفریقا و بویژه مسئله آفریقای جنوبی ، مسائل ملی و خاورمیانه یعنی مسئله فلسطین و جنگ ایران و عراق ، مسئله وام کشورهای "جهان سوم" و فشار سازمان خلق آفریقای جنوب غربی و جنبه آزادی -

هستمین اجلاس جنبش غیرمتعهدها که روز اول سیتا مبردره را به یاخت زیمبا بوه برپا شد پس از هشت روز کار خود را با انتشار یک بیانیه سیاسی سه پایان رساند . این اجلاس که در آن صدویک هیئت نمایندگی از طرف دولتهای عضو و چهار هیئت نمایندگی از طرف جنبشهای رها نشی بخش یعنی سازمان آزادیبخش فلسطین ، کنگره ملی آفریقا ، سازمان خلق آفریقای جنوب غربی و جنبه آزادی -

بن بست جنگ و حملات اخیر

شش سال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق می گذرد . طی این مدت لطمات و زبانهای عظیمی بر دو کشور وارد شده است . با رفق و فلاکت و بی خانمانی و ممانعت ناشی از جنگ بیش از پیش برگزیده کارگران و زحمتکشان ایران و عراق سنگینی میکند . هزاران هزارگشته ، تعدادی شماری معلول ، قریب دو میلیون آواره و بیخانمان ، ویرانی وسیع شهرها و روستاها و انهدام بخش مهمی از مراکز صنعتی دو کشور ، جراحتهای عمیقی است که حاصل این جنگ تباهنکننده است .

در آغاز هفتمین سال جنگ ، در نتیجه بحران فزاینده اقتصادی و بیبامدهای ناشی از آن یعنی رشد و خستناک بیکاری و تعطیل شدن بخشهایی از کارخانهها و مراکز اقتصادی و افت شدید تولید صنعتی و کشاورزی ، گرانی سرام و آوروکمیوود ما یحتاج اولیه زندگی و بطور کلی سقوط سطح زندگی کارگران و زحمتکشان ، روحیه نا رضایتی و نفرت از جنگ بیش از پیش در میان توده های وسیع مردم اوج میگردد . ماهیت ارتجاعی رژیم و سیاستهای در عرصه های داخلی و خارجی بیش از پیش برای توده ها روشن شده و حربیه های عوامقربا رژیم برای بسیج و اعزام مردم به کشتارگاههای جنگ دیگر قاربه قریب توده ها نیست . رژیم هر روز به اقدامات خشن تر و شدیدتری برای سرکگیری و اعزام جوانان به قربانگاه جنگ متوسل میشود . آغاز هفته جنگ رژیم جمهوری اسلامی مصادف بود با پایان دو حمله بزرگ رژیم یعنی کربلا ۲ و ۳ در شمال و جنوب حبیه ها . این دو حمله که با بوق و کفرنا و تبلیغات وسیع رژیم جمهوری اسلامی همراه بود ، نتوانست نتایج چندان برای رژیم در برداشته باشد .

این "حملات بزرگ" از لحاظ نظامی جز به پیشرفتهای جزئی به قیمت گشته شدن هزاران نفر مخرشد . رژیم که مدتها از "کسب پیروزی نهائی" و "یکسره کردن جنگ تا پایان سال جاری" داد سخن میداد اما آغاز حملات کربلا ۲ و ۳ آنرا "حمله نهائی" که می تاست حکومت عراق را سرنگون کند ، وانمود نکرد اما سدها یعنی هنگامیکه کربلا ۲ و ۳ سی اثر از آب درآمد ، در تبلیغات خود حملات مذکور را به حمله نهائی بلکه حملاتی که "موانعی را از سر راه حمله نهائی بر طرف کرد" نامید! بقیه در صفحه ۲

گشودنش اعتراضات توده ای در پاکستان

در صفحه ۲

صدمه اعلام ماست

هجده سال بیش در شهریورماه ۱۳۴۷ ، رشته حیات بر سر آمد بپهرنگی ، معلم روستاهای آذربایجان و نویسنده ، متعهد و انقلابی گشته شد .

صمد در زمره نسل جدید انقلابیون دهه چهل قرار داشت و روحیات انقلابی این دوره در نوشته های او درونسی منجلی است .

صمد برای کودکان قصه می نوشت . با زبانی بسیار ساده و قابل فهم برای کودکان ، اما در همین فالیهای ساده ، مضامین عمیق و بیابمهای بزرگی برای همه بویژه روشنفکران انقلابی بیان میداشت سک ادبی اش در قصه نویسی برای کودکان نا هکاری بود و جوازش متعدد در سطح جهانی نصب آشارش ساخت . او برای توده های محروم میزیست و سرای آنها می نوشت . نوشته های او بیش فریاد اعتراضی بود علیه ظلم و سبدها و دستمطقاتی و دعوتی بود به مبارزه علیه بی عدالتیهای اجتماعی و ریشه کردن آن .

صمد درده و رنج و محرومیت توده های زحمتکش مهنان را از نزدیک لمس کرده و طعم تلخ آنرا چشیده بود و در نوشته های او با استادی ایمن محرومیت را تصویر می کرد . زندگی کودکی که در خبا بانهای میخواند و نوشتن در خواب می تواند غذایی لذیذی بخورد ، همیشه گرسنه است و سیر نمی شود ، داستان سیربچه ای که طعم هورا فقط از طریق دردی ارنای می تواند بخندد ... واقعیت تلخ زندگی میلیونها کودک ایرانی است . داستانهای صمد آکنده از استعداد سرحمانه از سبدها و تیهایی احتیاجی و دستمطقاتی است و هدفش آگاه کردن کودکان از حقایق است و کودکان را با قصه های جن و پری و شاهزاده ها که همیشه به خیر و خوشی تمام می شود مشغول نمی کند .

صمد در نوشته های او درد ها را با زمی گوید ، اما هدفش برانگیزن جن ترجم است ، راه مبارزه را بقیه در صفحه ۱۲

سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه در مابیا

مردم نامیبیا (آفریقای جنوب غربی سابق) روز ۲۶ اوت گذشته (ششم شهریور) مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران و مزدوران آفریقای جنوبی را که توسط بخش نظامی سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (سوابو) سازماندهی و رهبری می شود ، برپا کردند .

بیست سال قبل یعنی در ۲۶ اوت ۱۹۶۶ "سوابو" یعنی سازمانی که طی سالهای دراز مبارزه رها نشی بخش مردم نامیبیا راه یافت و رهبری میکرد با سازماندهی حمله مسلحانه گروهی از مبارزین خود به واحدهای پلیس آفریقای جنوبی امگلامباش واقع در شمال نامیبیا ، موجود بیست بخش نظامی خود معروف به "بلان" (ارتش آزادی - بخش خلق نامیبیا) را اعلام و از آن پس وارد فاز مبارزه مسلحانه علیه استعمارگران حاکم گردید .

این عمل انقلابی و جسورانه "سوابو" در حقیقت پاسخ خلق نامیبیا به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بود که راههای ممالمت آمیز حل مسئله نامیبیا را نشی و با وقت شام قطعنامه سازمان ملل متحد معنی بر ضرورت پایان دادن به اشغال نامیبیا و برگزاری انتخابات آزاد تحت کنترل بین المللی را مردود اعلام می کرد .

در این زمان ، مردم نامیبیا خواستار مبارزه مسلحانه بوده و آغاز عملیات مسلحانه از سوی " بلان " با سخ عملی متناسبی به نیازها و بقیه در صفحه ۲

موضوع پنجم اکثریت درباره سیاست برنامہ گذشته

روبرو گردید . این نیروها که به ناچار به ایورسیون رژیم رده شده بودند تلاش کردند سیاست خود را به تدریج تغییر داده و با سر نیروهای ایورسیون هموا شوند . استدایای کدیتسه مرکزی حزب بوده و بدینال آن رهبری اکثریت تبا برده بقیه در صفحه ۳

با آغاز سرکوب حرب بوده و اکثریت در سال ۶۱ فطمی اسد و سروردین بنیانی از رژیم ارتجاعی حاکم و هوهمبر اکی در باره ، شکوفائی رژیم جمهوری اسلامی در اساسی آزادی ، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم با تکس فطمی و معضله و وسبب حدی

●●● اخبار

در صفحه ۱۳

بن بست جنگ و حملات اخیر

بنفیه از صفحه ۱

اکنون ساکنند سه سال از جنگ ارجاعی، رژیم جمهوری اسلامی حد از لحاظ سیاسی و جد از لحاظ نظامی با بن بست مواجده است و سلسله اتفاقات روحانی وی نیز میسر نبوده است و امنیت را از توده ها بوسیله نگهدارد. سیاست حاکم امروز رژیم حد از لحاظ داخلی و جد در عرصه بین المللی محکوم بوده و هر روز فریاد اعتراض علیه آن سیاست ارتجاعی رسوا تر میگردد. هیچ راه حل نظامی برای جنگ متصور نیست. نخره سال گذشته نشان داد که حملات بزرگ رژیم سر فادریه با حمله تغییراتی مهم در تعادل قوای نظامی در حیدرها نیست. و بنا بر این "حمله نهایی" نیروهای رژیم نیز نمی تواند از جا رجوب تغییرات جزئی در حیدرها فراتر رود.

تداوم بن بست کنونی رژیم اختلالات میان جناح های آنرا تعمیق می بخشد و از شکاف ناشی از آن آتش مبارزه توده های شعله ور خواهد شد.

در چشم انداز روندهای عینی کنونی جامعه، گسترش و تعمیق دامنه اعتراضات توده های علیه جنگ به محتمل ترین بدیده های تبدیل شده است که وظیفه بسیج و تشکل توده ها را برای ماکمونیستها بیش از هر زمان دیگر به صورت وظیفه ای فوری و مبرم در آورده است.

امر مبارزه علیه جنگ و در راه صلح جز تفکیک تا پذیرش وظایف کمونیستها در راه تدارک انقلاب توده های و سرنگونی رژیم مدمردمی جمهوری اسلامی است. وظیفه دمکراتیک مبارزه علیه جنگ که با زندگی و سرنوشت میلیونها تن از کارگران و توده های محروم میهنمان گره خورده آن وظیفه اساسی و محوریست که بدون آن امر سازماندهی طبقه کارگر و تلاش برای تامین سرکردگی آن در انقلاب آینده مکانیزم نیست. طبقه کارگر ایران باید عملیاتش را مبارزه علیه جنگ و در راه استقرار صلح با خود در این راه تلاش همه جا نبوده و مداوم کمونیستها شرطیست ضروری چون وجوه. با انجام این وظیفه بی شک جنبش کارگری و کمونیستی سران برجهدار و پیشگام جنبش توده ای خواهد بود.

مورد پشتیبانی آمریکا نیز قرار داد حضور نیروهای کوبائی در آنگولا دستاویز قرار داده و عقب نشینی از نا میبیا را مشروط به خروج مبارزین کوبائی که در آنگولا برای تقویت ارتش لواندا در برابر تجاوزات مکرر رژیم نژادپرست بصرمی برنشد، میکند.

سام نجوم در پیام خود در ریاض به ایمن استدلال گفت: "اگر یوتا بخواهد با زهم بگوید حضور کوبائیها در آنگولا ماضی است در راه آزادی ما، ما باید علیه آن مبارزه کنیم".

از سوی دیگر فیدل کاسترو رهبر کوبا در جریان اجلاس اخیر کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها طبعی مباحثه ای درباره حضور ۳۵۰۰۰ تن از نیروهای کوبائی در آنگولا احتمال خروج آنان گفت که تا وقتی که رژیم نژادپرست در آفریقای جنوبی در قدرت است و تجاوزات مکرر به آنگولا ادامه دارد، حضور کوبا در آنگولا ضروری و اجتناب ناپذیر است. وی افزود تکیه آفریقای جنوبی بر حضور کوبا در آنگولا بیانه ای بیش برای ادامه اشغال نا میبیا توسط نژادپرستان نیست.

موضع کشورهای امریالیستی آشکارا بیاموشیده عموما پشتیبانی از آفریقای جنوبی در مسئله نا میبیا است. استراتژی این کشورها درمورد نا میبیا که زمانی از مستعمرات آلمان و سپس با شکست فاشیستها در جنگ جهانی دوم به مستعمره آفریقای جنوبی تبدیل شد روشن است: حفظ نا میبیا به مثابه مستعمره آفریقای جنوبی، زیرا از یکسونا میبیا سیری است برای آفریقای جنوبی در قبال کشورهای "خط مقدم جنبه" یعنی آنگولا، بوتسوانا، موزامبیک، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه و از سوی دیگر جریان منابع غنی زیرزمینی این کشور یعنی اورانیوم و الماس که وسیعاً توسط آفریقای جنوبی استخراج میشود بسوی غرب یعنی عمدتاً واشنگتن، لندن، بن و پاریس حفظ میگردد.

اما خلق نا میبیا مصمم تر از هر زمان دیگر مبارزه با دلانده خویش را تعمیق و گسترش میدهد. مبارزهای که سرانجام بارها ثی نا میبیا، فروپاشی کامل سیستم مستعمراتی امریالیسم در آفریقا را تکمیل خواهد کرد.

سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه در نا میبیا

بنفیه از صفحه ۱

ضرورتهای جنبش بود. تهاجم مسلحانه به مزدوران اشغالگریا نگر مرحله جدیدی از گسترش مبارزات خلق نا میبیا در راه کسب استقلال و آزادی بود. به همین دلیل عملیات مسلحانه گروهی کوچک از مبارزین انقلابی به سرعت به یک جنبش مسلحانه توده ای بدل شد، بنحویکه امروزه دهها هزار تن از مردم در برابر دیدگان سرکوبگران آفریقای جنوبی قادرند با برافراشتن پرچم "سواپو" بیستمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه را جشن بگیرند.

این واقعت که در بیست سال گذشته از خلق یک میلیون نا میبیا قریب به ۱۲۰۰۰ تن در مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران به شهیدان رسیده اند بی نگر عمق نفوذ توده ای "سواپو" و اعتماد عمیق خلق نسبت به این سازمان است. نفوذ و اعتبار توده ای "سواپو" آنرا به نمایندگی بی چون و چرای خلق نا میبیا تبدیل کرده است.

در مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه (که نه ارتش و نه پلیس جبرات نزدیک شدن به آنرا بخود ندادند) تا تا نیسل - ماکویلیلی به نام سام نجوم رهبر در تبعید "سواپو" طی فراگشت پیامی پی بر سو تا رئیس - جمهور آفریقای جنوبی را به اجرای طرح سازمان ملل یعنی عقب نشینی نیروهای اشغالگران انجام انتخابات آزاد تحت کنترل که هشت سال پیش به تصویب رسیده دعوت کرد. وی خطاب به جوانان سفید پوستی که در متینگ شرکت کرده بودند اعلام کرد: "شما باید این داستانه را که مدعی هستید "سواپو" شما را خواهد کشت و از کشور اخراج خواهد کرد فراموش کنید. شما همانقدر حق بودن در نا میبیا را که متعلق به شما و من است دارید که سیاهان". لازم به یاد آورید که سفیدپوستان در نا میبیا ۷۵۰۰۰ تن هستند.

سام نجوم در پیام خود قطعاً به ۴۳۵ اجلاس عمومی سازمان ملل را مطرح و آغاز یک اعتصاب عمومی را در نا میبیا در صورت نغی مجدد استقلال خلق نا میبیا اعلام کرد.

آفریقای جنوبی در توجیه اشغال نا میبیا که

گسترش اعتراضات توده ای در پاکستان

مبارزه انقلابی در ایام توده ای اغلب شهرهای پاکستان را در بر گرفته و جنبش توده ای در این کشور وارد مرحله جدیدی می گردد. علاوه بر گستردگی دامنه جنبش، تداوم عملیات توده ای در اشغال گوناگون خود وجه مشخصه ایست که جنبش کنونی را از اقدامات و حرکتهای جزئی و آری اعتراضی در گذشته جدا کرده و به آن کیفیت جدیدی می بخشد.

شکل اصلی مبارزه توده ای، تظاهرات خیابانی و باریکا دیندیست. تظاهرات مسالمت آمیز مردم در اکثر موارد به درگیریهای خونین کشیده میشود. تظاهرات کنندگان با ایجاد مانع در خیابانها می کوشند از حرکت نیروهای ارتش کاسته و با آتش زدن حلقه های لاستیک اثرات گاز

اشک آور را که بوفور مورد استفاده نیروهای پلیس و ارتش قرار دارد، خنثی کنند.

ژنرال ضیاء الحق دیکتاتور پاکستان می - کوشد تا با اوضاع مسلط گردد. اعلام حکومت نظامی در اواسط ماه گذشته بمنظور پایان بخشیدن به تظاهرات مردم، با بی اعتنائی و تظاهرات وسیعتری پاسخ داده شد. در برابر این اقدام انقلابی، مزدوران رژیم بسوی مردم و صفوف تظاهرات کنندگان آتش گشودند که طی آن عده ای کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. سرکوبشهای وحشیانه رژیم و دستگیریهای وسیع نه تنها دیگر نمیتواند مردم را مرعوب کند بلکه نتایج معکوس ببار آورده و بیش از پیش آتش خشم انقلابی توده ها را شعله ور میکند.

بحران کنونی پاکستان میتواند به یک بحران انقلابی تمام عیار تبدیل گردد. گرچه مضمون اصلی خواستهای مردم در لحظه کنونی از چارچوب کلی رژیم و قانون اساسی موجود فراتر

نمی رود، اما رشد آگاهی توده و ارتقاء تجربه سیاسی آنان در جریان عمل میتواند به رادیکالیزه شدن جنبش منجر شده و مطالبات جنبش از محدوده های قانونی فراتر رود.

در شرایط کنونی، خواست اصلی توده ها استقرار دمکراسی یعنی برگزاری انتخابات آزاد در سراسر کشور و آزادی زندانیان سیاسی است. برگزاری انتخابات آزاد چیزیست که ژنرال ضیاء الحق وعده آنرا بارها ب مردم داده اما هرگز بر اجرای آنرا با بیانه های مختلف به آئینه موکول کرده است.

امروزه نیروهای اصلی اپوزیسیون رژیم در یک جنبه تحت عنوان "جنبش برای استقرار دمکراسی" متحد شده و شعار برگزاری انتخابات آزاد را بعنوان شعار محوری خود برگزیده اند. در میان نیروهای این جنبه، حزب خلق پاکستان قدرت مندترین نیرو و دبیرکل آن یعنی بی نظیر بوتو با توریته ترین شخصیت آن شمار می رود.

موضوع پلنوم اکثریت درباره سیاست برنامہ گذشته

نقیه از صفحه ۱

پلنومهایی بزرگوار کرده و مثنی مرحله ای نوینی را تصویب کرده اند که "پایان دادن به سیطره ارتجاع در حاکمیت و تشکیل دولت ائتلاف ملی" جوهر اصلی آنرا تشکیل می داد. در این مقطع هنوز سرنگونی رژیم مطرح نگشته بود و تغییر و تحولاتی در جای خوب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی مدنظر بود و یورش به حزب توده نقطه چرخش در سیاست و مستگیری حکومت جمهوری اسلامی" ارزیابی شده بود.

"سرکوب خونین و با هوای نمردانه حزب توده" ایران با رزورس مظهر تغییر سیاست و مستگیری حکومت جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد. این یورش عملاً به نقطه عطف سازی در سیاست و مستگیری امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا نسبت به روحانیت حاکم بر کشور ما تبدیل شد. یورش به ما حاکمیت پیش بینی می شد، یورش به تمام دستاوردهای انقلاب در جنبه نبرد عدالت پژوهانه و استقلال طلبانه خلق بود." (کار اکثریت، شماره ۱۵، صفحه ۸ - گزارش هیئت سیاسی به پلنوم).

مدت کوتاهی پس از این پلنومها بقایای کمیته مرکزی حزب توده ورهبری اکثریت بیانیسه مشترکی درباره "جبهه متحد خلق" انتشار دادند که در آن سرنگونی رژیم پذیرفته شده بود. در این بیانیسه مشترک نیز خط مثنی سیاسی گذشته اکثریت و حزب توده که عملاً متوجه تحکیم ارتجاع پیرو و ولایت فقیه در حاکمیت بود و راه را برای "استبداد مذهبی" هموار نمود، مورد تائید قرار گرفته و درباره آن آمده بود:

"خط مثنی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شرایط دشوار رونق العاده فرج سالهای پس از انقلاب با فراز و نشیبهایی متوجه تحقق آنها برای مردمی و ضدا امپریالیستی و تائید و انقلاب بود." (بیانیسه مشترک - صفحه ۵).

اما شکست خط مثنی گذشته آنچنان سهمگین و عیان بود که دفاع از آن و با مسکوت گذاردنش، و توجیه چرخشهای اپورتونیستی با توسل به دستاویزهایی از قبیل تغییر "سیاست و مستگیری حکومت جمهوری" با "حمله نا جوانمردانه به حزب توده" بیش از پیش غیر ممکن می گشت. از سوی دیگر شکست خط مثنی و برنامہ گذشته، بحران شدیدی را در طیف نیروهای حزب توده و اکثریت موجب شده و گرایش به انتقاد از مثنی و برنامہ و مباحثی خط مثنی گذشته را پدید آورده بود. اختلافات درونی حزب توده حدت بی سابقه ای به خود گرفت، از حصار تشکیلاتی به بیرون درز کرد و تقریباً علنی شد.

بحث حول مثنی گذشته در درون اکثریت نیز جریان داشت و بررسی مجدد مثنی اکثریت طی ماههای ۶۱-۱۳۵۷ از جمله موضوعات اصلی پلنوم فروردین ماه سال بود. در حقیقت شکست مفتضحانه برنامہ و خط مثنی انحرافی گذشته در عمل، انتقاد از این مثنی و برنامہ را در مقطع کنونی به امری گریزناپذیر بدل ساخته بود و به حال اکثریت تحت فشار شرایط مجبور بود مثنی و برنامہ گذشته "انتقاد" کند. بنا بر این مسأله اساسی این بود و هست که چگونه

انتقادی می خواهد صورت بگیرد؟ انتقاد از خود شجاعانه و صادقانه و ما رکسیستی که عملکردها و مثنی انحرافی گذشته را صریحاً مورد انتقاد قرار داد و بر ریشه ها و مباحثی انحرافی گذشته که ضربات سنگینی بر بیکر جنبش انقلابی در میهنمان وارد آورده است، انگشت می گذارد، یا انتقاد از خود سطحی و اپورتونیستی که به منظور کند کردن برندگی و تیزی سلاح انتقاد از خود و حفظ همان مباحثی اپورتونیستی صورت می گیرد. انتقاد ما رکسیستی، صریح و روشن است، آکنده از روح حقیقت جوئی است از بیگان و اقلیتات و انگشت گذاردن بر پراشیک انحرافی هراس ندارد و در پی کشف علل مباحثی سیاست و عمل انحرافی است، فاقد خلعت مصلحت طلبی و آشتی جویندگی با انحرافات می باشد و مباحثی به سلاخی برای طرفداران و اشتهاها تکرار گرفته می شود. انتقاد اپورتونیستی بر عکس از روح حقیقت جوئی تپه است از اعتراف صادقانه به پراشیک انحرافی و بیان واقعیت و اهدا دارد، از بازگفتن حقایق ظفره می رود و تنها به گوشه ها و یا بخشی از آن می پردازد و درصدد کشف علل و مباحثی سیاست و عمل انحرافی نیست.

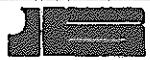
موضوع پلنوم اخیر اکثریت درباره سیاست اکثریت طی سالهای ۶۱-۱۳۵۷ که در حقیقت "انتقاد از خود" اکثریت باید بشمار آید، چگونه انتقادی است؟ و از چه خصیصه ای برخوردار است؟ آیا شجاعانه و صادقانه است؟ آیا صراحتاً بر پراشیک انحرافی انتقاد می گذارد؟ آیا تمام حقایق (و نه تنها بخشی) درباره عملکرد مثنی اکثریت بیان شده است؟ آیا علل و مباحثی انحرافی این مثنی و برنامہ توضیح داده شده است؟ ... پاسخ منفی است. در مجموع میتوان گفت این "انتقاد از خود" از روح و جوهر ما رکسیستی و برخوردار انقلابی برخوردار نیست اما در عین حال جنبه های مثبت این "انتقاد از خود" را نمی توان از نظر دور داشت. در این مصوبه اکثریت از پاره ای از مواضع مباحثی انحرافی گذشته عقب نشسته است، نفی "هژمونی طبقه کارگر برای بیروزی قطعی انقلاب که از جمله مباحثی اساسی مورد دفاع اکثریت بود، رد شده است، سیاست پشتیبانی از ارتجاع پیرو ولایت فقیه غلط اعلام شده است و به بخشی از پراشیک انحرافی گذشته اکثریت اشاره شده است. این عقب نشینی (با هر نیستی که صورت گرفته باشد) در خدمت تثبیت برنامہ و مثنی انقلابی ما رکسیستی - لنینیستی در جنبش چپ ایران است. نکته دیگر خلعت التقاطی این مصوبه است و گاه اظهارات ضدونقیض در آن وجود دارد. این امر بیانیگر اینست که اکثریت در انتقاد از گذشته، یک دست نیست و نا همسانی و گرایشهای مختلف در برخورد به گذشته در درون اکثریت وجود دارد و مصوبه پلنوم منتج سازش و برآیند این گرایشها مختلف در مقطع فعلی است. مصوبه پلنوم در عین حال نشان می دهد گرایش که تمایل به انتقاد از خود جدی نداشته و درصدد کند کردن لبه تیز انتقاد و سد نمودن راه پیشرفت و تعمیق انتقاد می باشد، موضع مسلط دارد و روح اپورتونیستی و مصلحت

جویندگی حاکم بر مصوبه پلنوم بر ارسطو همی گراس ناشی می شود. توجه به این موضوع در حکومتی و سمت سوی مبارزه با ایدئولوژیک برای عمیق روند انتقاد از خود و تقویت گرایش اصلاحی در اکثریت حائز اهمیت است. گرایش مسلط در رهبری اکثریت هدفش از با مصلحت "انتقاد از خود" به سرری بر پراشیک واقعی اکثریت، نه شناخت علل و مباحثی انحرافی خط مثنی گذشته و طرفداران، بلکه حفظ موقعیت حاکمیت است. اعتراف غیر صادقانه آن به پاره ای از حواصیل انحرافی مثنی اکثریت تا نسبت دفاع از مباحثی انحرافی گذشته و به منظور کند کردن و سد نمودن راه پیشرفت و تعمیق جریان "انتقاد از خود" و منحرب کردن آن صورت گرفته است.

سیاست و پراشیک اکثریت در سالهای

۱۳۵۷-۶۱

یکی از موضوعات اصلی مصوبه پلنوم، بررسی سیاستهای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می باشد. در این بررسی یک مسأله بسیار مهم عمده به فراموشی سپرده شده است و آنهم اینست که اکثریت هویت مستقل سازمانی خود را پس از انشعاب اقلیت و اکثریت در خرداد ماه ۵۹ یافته است. سازمان فدائیان خلق ایران بی جهت نام اکثریت را پدید نمی کند، این پسوند در درجه نخست هویت سازمانی و خط مثنی سیاسی بخشی از طیف نیروهای فدائی را پس از انشعاب اکثریت و اقلیت در سال ۵۹ و پس از آن مشخص می سازد. بنا بر این بررسی سیاستهای اکثریت، به مثابه سازمانی "مستقل" اساساً پس از خرداد ماه ۵۹ باید آغاز شود. این موضوع بخصوص از این جنبه اهمیت دارد که اکثریت به مثابه بخشی از نیروهای طیف فدائی، هویت سیاسی خود را (به مثابه اکثریت) با جهت گیری و خط مثنی پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی در میان نیروها و توده های مردم تثبیت کرده است. نه تنها فعالین جنبش، بلکه توده های مردم نیز پس از انشعاب خرداد ماه، در طیف فدائی اقلیت و اکثریت را در درجه نخست با مخالفین و پشتیبانان حکومت از یکدیگر تمییز می دادند و زمانی که موضوع بررسی انتقادی سیاستهای گذشته اکثریت مطرح است این مسأله مهم نمی تواند و نباید از نظر دور داشته شود. پراشیک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از انقلاب بهمن تا انشعاب اقلیت و اکثریت نمی تواند بحساب بررسی سیاستهای اکثریت گذاشته شود، بررسی روند حرکت و عملکرد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این دوره ارتباط لاینفک با مبارزه درونی گرایشهای مختلف در بین آن دارد، چرا که سیاست عمومی سازمان در این دوره مراحل مختلف آن برآیند توازن و تناسب گرایشهای مختلف درونی بود، جناح اکثریت یکی از گرایشهای اصلی بود و از آنجا که ظاهر مبارزات این دوره در ذهن اکثریت فعالین جنبش هنوز کاملاً زنده است، اشاره ای کوتاه به آن برای روشن کردن حقایق و نقش واقعی رهبری این گرایش کافی است.



موضوع پلنوم اکثریت ۵۰

بقیه از صفحه ۳

از انقلاب بهمن تا مقطع گروگانگیری در آبانماه سال ۵۸، سمت اصلی سیاست عمومی سازمان علیرغم نوسانها، عدم اعتماد به حکومت جدید، توضیح ماهیت غیرانقلابی اقدامات آن، دفاع از دموکراسی و تقابل با اقلیتها، به مبارزات توده ها و تلاش برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و بسط آن از طریق شرکت در مبارزات توده های در مناطق مختلف و سرانگشور بود. هرچند این سیاست عمومی کاملاً تدوین شده نبود و بر مبنای آیدئولوژیک و برنامه های محکمی استوار نگشته بود، اما طی این دوره دنبال می شد. این مشی سیاسی از همان آغاز با مخالفت های آشکار و پنهان از اعضای از رهبری که بتدریج به برجسته ترین نمایندگان جناح اکثریت در سازمان تبدیل شدند، روبرو بود. لیکن روحیه انقلابی و جبجبهه حاکم بر تشکیلات، زمینه چندانسی برای تأثیر این گرایشها نداشت. بهمین دلیل نیز گرایشها مشی که تمایل به متمرکز کردن حاکمیت داشتند نمی توانستند نقش مسلط یافته در سیاست سازمان موثر واقع شوند. بی جهت نبود که با بروز اختلاف حول تحلیل حاکمیت و نوشته شدن تحلیلی از سوی مسئول نشریه کارمندی بر ضد انقلاب بودن حاکمیت، این موضوع بسرعت به موضوع تشکیلات تبدیل گردید. در حقیقت گرایش به راست در بخشی از رهبری و بدنه آلمان نخستین روزهای پس از انقلاب پدیدار شد و بتدریج رشد یافت. این گرایش به راست، در تحلیل حاکمیت و چگونگی برخورد به آن، اصرار بر عدم مقامت و بیرون کشیدن نیرو از ترکمن صحرا (در جنگ اول کتید)، با فشار بر عدم شرکت سازمان با نام در جنگ کردستان و تزلزل در دفاع صریح از مقامت مسلحانه خلق کرد و افشای جناحیات رژیم در این منطقه، بی توجهی به ضرورت سازماندهی مخفی و... متجلی می شد. به تدریج دوگرایش عمده شکل گرفت که در نخستین پلنوم سازمان در سال ۵۸ بصورت اقلیت و اکثریت مشخص گردید.

در نخستین دوره، پس از انقلاب بهمن تا مهر ماه ۵۸ سیاستهای عمومی سازمان، بیشتر با خط مشی ارائه شده توسط اقلیت خوانائی داشت. رشد گرایشهای راست روانه و تثبیت آن در رهبری به دنبال پلنوم سال ۵۸ از یکسو و تعمیق تفکرات راست، چرخشی را در سیاست سازمان، به دنبال گروگانگیری در پی داشت. رهبری که گرایشها راست در آن غالب شده و تعمیق یافته بود، پس از گروگانگیری، تلاش کرد آرام آرام سیاست عمومی سازمان را در جهت پشتیبانی از رژیم تغییر داده و بسا توسل به شیوه های غیراصولی علیرغم مخالفت شدید اقلیت و مقامت نیروهای تشکیلات، این سیاست راست و انحرافی را عملی سازد.

انتشار رضیمه کار ۳۵ که در آن تلاش شده بود قشری گری روحانیت و اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه حاکمیت، تحت عنوان "دگمهای کهنسال خرده بورژوازی که به نفع منافع طبقاتی خرده بورژوازی ساییده خواهد شد" توجیه شده و ماهیت

واقعی حکومت در برده ای از آنها منگهداشته شود، پخش وسیع نوشته های فرخنگهدار در دفاع از ماهیت خرده بورژوازی و توجیه خواهانه حاکمیت در تشکیلات مضمون تبلیغ و ترویج هدایت شده توسط رهبری در حوزه ها، بطور روشن و واضح در خدمت جا انداختن سیاست حمایت از حاکمیت در تشکیلات بود.

این موضوع دیگر بر هر کسی روشن است که محور اصلی اختلاف اقلیت و اکثریت و انشعاب خرده دامه ۵۹ حول تحلیل حاکمیت و مشی سازمان در قبال آن بود. و پس از انشعاب هویت سیاسی اکثریت بسا پشتیبانی از حاکمیت مشخص از اقلیت متمایز می گردید. رهبری اکثریت حتی پیش از انشعاب علیرغم مخالفت های شدید در تشکیلات با نقض آشکار دموکراسی و مانی سیاستهای راست روانه خود را اعمال می کرد. موضع گیری نادرست در قبال واقع گروگانگیری و عملاً تبدیل شدن به زائنده روحانیت پیرو ولایت فقیه (سیاستی که هنوز مصوبه

پلنوم بر آن صحنه می گذارد)، تأیید خمینی در این مقطع و آرزوی سلامتی برای وی، ترک مقامت در گنبد در زمستان ۵۸، تدارک خلع سلاح بیشترگان فدائی در بهار ۵۹، مذاکره با بهشتی از موضع تسلیم طلبانه و... فاکتورهای زنده ای از اعمال سیاستهای راست توسط رهبری اکثریت پیش از انشعاب بشمار می رود.

انشعاب اقلیت و اکثریت به رهبری اکثریت امکان داد که بحث پوشش مبارزه با سکتاریسم و "زدودن اندیشه های سکتاریستی" سیاست پشتیبانی از رژیم را هرچه آشکارتر به پیش ببرد. ماها قبل از آغاز جنگ بین ایران و عراق، اکثریتیها در کردستان به "حاش" مشهور شده بودند و در سراسر ایران با حرارت از حکومت و "امام خمینی" دفاع و پشتیبانی می کردند. مبارزه توده ها را تخطئه کرده و آنها را از تحریک نیروهای "چپ رو" برجسذ می داشتند. اینها حقایق آشکاری است که فعالین جنبش و توده های مردم مسلماً خود اکثریتیها به آن وقوف کامل دارند. با این وجود زمانی که صحبت را انتقاد از خود است و هیت سیاسی اکثریت در گزارش خود را انتقاد از خود ماقامت و شجاعانه فدائیان دم می زند، در ارزیابی این سیاستها در مصوبه پلنوم آمده است.

"خط مشی سازمان (بخوان اکثریت) تا آستانه جنگ ایران و عراق در مجموع درست و اصولی بود." (صفحه ۹)

و: "ما در همین زمان نطفه های از تفکر انحرافی شکل می گیرد. این تفکرات تا قبل از جنگ از جان رشد و توان و انسجام برخوردار نبوده اند که مشی انقلابی و اصولی سازمان را منحرف کنند." (صفحه ۹)

اگر یک چنین اظهار نظری در باره مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تا مقطع گروگانگیری عنوان می شد البته نمی شد ایرادی به آن گرفت. اما زمانی که این حکم به سیاستهای سازمان تا مقطع انشعاب و بخصوص به مشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از فاصله انشعاب تا آغاز جنگ

بسط داده می شود، به دروغ گوئی آشکار و تقلب حقایق تبدیل می گردد. برپا به کدام منطق مصوبه پلنوم "اصولیت و دستنی مشی اکثریت که سراسر پشتیبانی از ارتجاع حاکم، و مقابله با مبارزات توده ها و نیروهای انقلابی و ترقیخواه اسوار بود و با مشی حزبانیت به انقلاب بر آن نمی توان نهاد، دم می زند؟ بیش از آغاز جنگ بین ایران و عراق بسر اکثریت به تنها از مشی انقلابی و اصولی گذشتند منحرف شده بود، بلکه کاملاً از آن بریده بود. تفکرات راست در اکثریت از آنجا نشو و نما گرفتند که انشعاب را از صف انقلاب خارج کرده و در صف ضد انقلاب حاکم قرار داده بود. البته جنگ موثر بود و اکثریت تحت تأثیر آن شمار "پیش سوی جبهه ها و بیوستن به صفوف ارتش، سپاه و بسیج" را داد، کارگران را به افزایش تولید دعوت کرد، هرگونه اعتراض علیه جنگ و حاکمیت را محکوم نمود، و در شرایطی که پاسداران به وحشیانه ترین شکلی جنبش خلق کرد را سرکوب می کردند، خواستار مسلح شدن سپاه پاسداران به سلاحهای سنگین گردیدند. مشی خود را عیان تر کرد، لیکن ماهیت این مشی قبل و بعد از جنگ کاملاً یکسان بود و با پشتیبانی قاطع از رژیم جمهوری اسلامی و روحانیت پیرو "امام خمینی" مشخص می شد. چه پیش از جنگ و چه پس از آن، محور اصلی سیاست اکثریت این بود.

اکثریت پس از آنکه هیت مستقل سیاسی و سازمانی یافت، نه تنها از مشی عمومی سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از انقلاب گسست کاملی یافت، بلکه در عین حال مشی زمان چریکهای فدائی خلق ایران طی این دوره راه نهدت مورد انتقاد قرار داده و آنرا "چپ روی" و عملاً در خدمت امپریالیسم آمریکا و سلطنت طلبان وضد انقلاب مغلوب و تقابل با انقلاب ارزیابی نمود. و اقلیت را که از مشی سازمان در این دوره دفاع کرده و همان مشی را دنبال می کرد با برجسب ضد انقلابی، آماج حمله های شدید و سهمتهای ناروا قرار داد. اما پلنوم اکثریت، امروزه پس از شکست خط مشی سیاسی اش، برای لاپوشانی کردن ضریاتی که برجسب واردا آورده است، از سیاستهای افتخار آمیز در این دوره سخن به میان آورده و می نویسد:

"در این دوره سازمان ما در برابر اقدامات ضد دموکراتیک رژیم ایستاد، عملکردهای ارتجاعی و سرکوبگرانه خمینی و روحانیت پیرو را قاطعانه افشا و آنها مقابله می کرد. در این دوره فعالیت سازمان ما اساساً بر دموکراسی، بیگم، بر اقدامات مستقل توده های متکی بود و از شوراهای مستقل توده ها بیگمانه دفاع می کرد. ما تنها سازمان سیاسی سراسر کشور بودیم که چنین تاکتیکی را بکار می بستیم. سازماندهی اتحادیه سراسری دهقانان در ترکمن صحرا نمونه درخشان و افتخار آفرین این حسه از فعالیت سازمان است."

"سازمان ما در مقابل ما یورش رژیم به کردستان با سیاست حلوگیری از جنگ، سرکوب شوونیستی را به درستی محکوم می کرد و از مطالبه عدالت خلق کرد مسی سر خود مختاری قاطعانه بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

دفاع می‌شود. (مصوبات پلنوم - کار ۲۹، صفحه ۸).

البته سازماندهی شوراهای انقلابی در ترکمن صحرا، مقاومت مسلحانه درگند، شرکت فعالانه در جنبش مقاومت خلق کرد، افشاء قاطعانه اقدامات ارتجاعی حاکمیت و مقابله با آن و... برای هرفرد انقلابی و کمونیست افتخار آفرین است اما رهبری اکثریت که این سیاستهای "افتخار آفرین" را بدور ریخت، بخشی از نیروهائی را که در جهت پیشبرد این سیاست مبارزه می‌کرد به سیاست پشتیبانی از ارتجاع حاکم و جبهه ضد انقلاب رهنمون گردید و این سیاستها را ضد انقلابی ارزیابی نمود و مسئولیت اصلی این ضربه بزرگ بر پیگرد جنبش انقلابی در میهنمان بر عهده وی است، به جای انتقاد از خود در رابطه با نقش تخریبی و چگونگی برخوردش با این مشی اصولی و انقلابی، به تعریف و تمجید از خود با اشاره به "افتخارات" متوسل می‌شود و به عمد فرا موش می‌کند که هویت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در جنبش اساسا با نفی این مشی انقلابی و نفی پراتیک انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این دوره و اسرار ز تداوم و انتقاد از آلودگی به این مشی سیاسی مشخص گشته است. مگر رهبری اکثریت پس از انتصاب اقلیت و اکثریت این مشی انقلابی را که حداقل پس از انتصاب، اقلیت برچمدان آن در جنبش به شمار می‌رفت مورد لعن و نفرین و آماج بدترین تهمتها قرار نداده است؟ مگر رهبران اقلیت به دلیل اینکه پس از انتصاب به پیشبرد همین مشی انقلابی و اصولی پای می‌فشردند، از سسوی رهبران اکثریت، به دریافت عنوان "ضد انقلابی" مفتخر نگردیده‌اند؟ رهبران اکثریت فرا موش کرده‌اند که زمانی که رفیق قهرمان اسکندر در نبرد با سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی شهید شدند شریه ارگان خود، از اینکه "این رفیق علیبرغم سجا با ی انقلابی اش در خدمت خط مشی ضد انقلابی کشته شد" چه مرثیه‌ای به راه انداختند؟ ... هیات سیاسی اکثریت در گزارش به همین پلنوم برای اثبات "حقانیت" خویش در مبارزه‌های که بین گرایشهای مختلف درون جریان فدائی در سالهای پس از انقلاب جریان داشته است از "کج راه اقلیت" سخن به میان می‌آورد و تلاش می‌کند با اشاره به عملکردهای غلط و انحرافی و افتخار آفرینی اخیر سربکسی از گرایشهای درون اقلیت، یعنی جناح شوکل، خود را "تطهیر" نماید اما مایل نیست حتی کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع بکند که مشی اقلیت در اساس همان مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از انقلاب یعنی همان مشی ای بود که در مصوبه پلنوم آن به مثابه "مشی انقلابی و اصولی" یاد می‌شود تا مدال افتخاری بر سینه رهبری اکثریت که از این مشی بطور کامل برید و مبارزه سرسختانه با این مشی را در سطح جنبش پیشه کرد، نصب گردد.

گرچه اقلیت به جریانهای مختلف تجزیه شد و بخشهای آن در مسیر انحرافی و فقهقرائی پیش

رفتند، لیکن بخشی نیز در جهت برنامه مشی انقلابی ما رگبستی - لنینیستی حرکت کردند. حقانیت موضوع گیری و جهت گیری درست و اصولی اقلیت در مقطع انتشاب در پراتیک مبارزه طبقاتی سالهای اخیر سخنان کارناپذیری ناثیده است. کسانی که در مصوبات اقلیت قرار داشتند (از جمله خود ما) و بر پیشبرد مشی اصولی و انقلابی پس از انقلاب و تداوم آن پس از انتشاب پای فشردند، می‌توانند بر سیاستهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این دوره افتخار کنند، اما افتخار بر این سیاستها به هیچوجه زیبنده رهبران اکثریت که در تضعیف و تخطئه این مشی در جنبش سهم مهمی داشته‌اند نیست. آنها سجا تملق گوئی بی محتوا از گذشته بهتر است به انتقاد از نقش تخریبی خود در تخطئه این مشی اصولی و انقلابی بپردازند که از جمله هدفتای مهم چند ساله فعالیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تشکیل می‌داده است. کجراه واقعی، راهی بود که "دستا درهبری" اکثریت در پیش گرفت و به رفر میسم منحنط و پیوسیده حزب نوده، دفاع از ارتجاع حاکم و پشت کردن به مبارزات توده‌ها ختم گردید.

اما مصوبه پلنوم بجای انتقاد صریح و شجاعانه از پراتیک اکثریت با گفتن عبارات مبهمی نظیر "راست روی" و "خلاف جهت روند عینی رویدادهای بودن مشی و بر تاه اکثریت" از کنار مساله بدین مهمی گذشته و در پی آنست که حتی در دوره‌ای که اکثریت سیاست کلا ملافه جمع با رونتگینی در پیش گرفته بود از افزایش "اعتبار" اکثریت و "دستا وردهای" آن سخن بگوید و بنویسد:

"طی سالهای ۶۱ و ۶۰ سازمان پیگیرانه شعارهای سنی بر لزوم اصلاحات ارضی و دولتی شدن تجارت خارجی، تصویب قانون گام مرفقی و بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان را به میان نوده‌ها برد. فعالیت گسترده و پیگیرانه سازمان در راستای تامین مطالبات اقتصاد - اجتماعی زحمران به افزایش اعتبار سازمان نزد توده‌های محروم و گسترش پیوند با یگاه توده‌ای منجر گردید."

(مصوبات پلنوم، صفحه ۱۰، تاکید ز ملست).

گویا نویسندگان این ستورا ملاخبرندارند در طی همین سالهای ۶۰ و ۶۱ اکثریت با قاطعیت از رژیم جمهوری اسلامی و روحانیت پیرو "خط امام خمینی" پشتیبانی کرده و از سرکوبگران خونریز حمایت می‌نمودند، سرکوب و کشتار نیروهای مرفق و انقلابی و محروم بودی آزادیهای سیاسی را ناثید می‌کردند و طرح پیگیرانه شعارهای از قبیل اجرای سنج و د... تلاش پیگیرانه برای پدید آوردن این توهم در میان توده‌ها که گویا انقلاب به رهبری امام خمینی "تعمیق یافته و رژیم در راستای آزادی و عدالت اجتماعی شکوف می‌شود، دقیقاً و اساساً در خدمت تحکیم ارتجاع و سلطه استبداد مذهبی در کشور قرار می‌گرفت. و پیشبرد پیگیرانه چنین سیاستی نه تنها اعتباری برای اکثریت در میان توده‌های محروم بوجود نیاورد و نمی‌توانست بیاورد، بلکه بر عکس، تنگ و رسوائی و بی اعتباری به ارمغان آورد. یک چنین تحریف آنکاری حقیقتاً و قاحست بی‌پایان می‌طلبد، اما مسلمانها صداقت انقلابی

سازماند نیست. و در سرار مصوبه پلنوم درباره سیاستهای اکثریت طی سالهای ۶۱ - ۱۳۵۷ از این نوع تحریفات، فراوان یافت می‌شود که از آن جمله بند مربوط به مناسبات اکثریت با سازمانهای انقلابی و ترقیخواه می‌باشد. مصوبه پلنوم درباره "تیرگی" این مناسبات می‌نویسد:

"تفاد شد بد سیاست سازمان ما و سازمان مجاهدین خلق و رشد گرایش بورژوازی در سیاست و براساس سازمان مجاهدین، منجر به تحریک مناسبات دوطرف توسط ما و آنها شد. ما عملاً سیاست اتحاد و استناد را در قبال سازمان مجاهدین کار گذاشتیم. در مناسبات با سازمانهای چپ و حزب دمکسرات کردستان ایران نیز تیرگیهای حدی پدید آمد. انتقاد در سیاست و مشی این سازمانها به نکل یک جانبه و غیر سازنده صورت می‌گرفت و تا کتدر و حوسود اختلاف و تضاد ما با این سازمانها و مرز بندی ما آنان به وجه بر حسته در مناسبات ما با این سازمانها تبدیل شد" (همانجا - صفحه ۱۰)

البته در همین بند، سکتا ریسم نیروهای انقلابی و ترقیخواه و سیاستهای مجاهدین مورد انتقاد قرار گرفته تا به اصطلاحاً مسئولیت بروز "تیرگی" هاشرکن شود. اما کیست که نداند که بروز نه تنها "تیرگی" بلکه خصومت بین اکثریت و نیروهای انقلابی و ترقیخواه نه به دلیل سکتا ریسم این نیروها و یا انتقاد دیک جانبه و غیر سازنده اکثریت بلکه اساساً بدلیل سیاست اکثریت در حمایت از ارتجاع حاکم و موضوع گیری و مبارزه، آن علیه انقلاب و نیروهای انقلابی و ترقیخواه اجتناب ناپذیر بود. زمانی که اکثریت نیروهای انقلابی و مرفقی را با برچسب ضد انقلابی، در خدمت امپریالیسم و... آماج شدیدترین حمله‌های خود قرار داده و سرکوب و حشیا نه آنها توسط رژیم ارتجاعی را مورد تاشید قرار می‌داد، چگونه می‌توانست بجای خصومت، مناسبات دوستانه برقرار شود؟! اکثریت که سیاست پشتیبانی از ارتجاع و تقابل با نیروهای انقلابی را در پیش گرفته بود، اساساً نمی‌توانست "انتقاد" سازنده‌ای نسبت به نیروهای انقلابی و ترقیخواه مطرح سازد. کافی است فقط گوشه‌هایی از حقایق تلخ و دردناک و تکان دهنده سالهای گذشته را با طر آوری و آرا با عبارات پلنوم درباره "تیرگی"؟! روابط اکثریت با نیروهای انقلابی و ترقیخواه مقایسه کنیم، تا به میزان "صداقت" و "شجاعی" که در این باصطلاح "انتقاد از خود" بکار رفته است پی ببریم و دریا بیم که چگونه مصوبه پلنوم در صدمه استمالی کردن قضایاست و به تحریف حقایق پرداخته است.

"دستا و رد بزرگ" اکثریت پذیرش وحدت با حزب توده

همانگونه که اشاره داشتیم، مصوبه پلنوم به جای نقد پراتیک انحرافی گذشته اکثریت، تلاش کرده افتخارات و "دستا وردهای" برای اکثریت خلق کند و حتی در سال ۶۰ و ۶۱ نیز از افزایش اعتبار اکثریت در میان توده‌های محروم سخن بپیلد

بقیه از صفحه ۵

می‌آورد. اما در میان "دستا وردهای" بزرگی که اکثریت برای خود بر شمرده، پذیرش وحدت با حزب توده جایز اهمیت خاصی است. این موضوع در حقیقت نشانه‌ها و نقاط کا مل بخشی از اکثریت بود. اختلاف حول وحدت با حزب توده و چگونگی آن به اشعاب بزرگی در طیف اکثریت در آذر ماه ۶۰ منجر گردید. گرچه هر دو بخش اکثریت کما بیش خط مشی سیاسی یکسانی را پیش برده و همچنان از آرژانتین-جمهوری اسلامی قاطعانه پشتیبانی می‌کردند، لیکن حول درک از انترنا سیونالیسم پیروتری، راه رشد غیر سرما به داری و چگونگی وحدت با حزب توده اختلافات جدی داشته و از یکدیگر متمایز می‌شدند. پذیرش وحدت با حزب توده برپایه نفی برخاسته از انتقاداتی با مشی و برنا مه حزب و قبول درستی آن، نفی حقوق برابری میان اکثریت و حزب توده، قبول درک انحرافی حزب توده از "انترنا سیونالیسم پیروتری" و "راه رشد غیر سرما به داری" هویت استایدولوژیک این بخش از اکثریت را مشخص می‌ساخت و عملاً این بخش را به زانده حزب توده تبدیل کرد. در حقیقت پذیرش وحدت با حزب توده آخرین گام در انحطاط استایدولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی اکثریت و پذیرش مشی و برنا مه و دیدگاه‌های حزب توده بود. البته تا کید بر این موضوع بهمانه دستا ورده بزرگ آن زمان که اکثریت مشی و برنا مه حزب توده را تنها مشی و برنا مه انقلابی، درست و ماکسیستی ارزیابی کرده و ملاحیت حزب توده را برای رهبری می‌پذیرفت (و حتی گاه در باره سوال علل عدم وحدت تشکیلاتی با حزب توده عنوان می‌کرد که هنوز از آلودگیهای گذشته تماماً پالایش نیافته و ملاحیت پیوستن به حزب را پیدا نکرده است) امری طبیعی بود ولی حالا که ظاهراً بحث انتقاد از مشی و برنا مه "گذشته مطرح است و حتی خود پلنوم با لگنت زبان بهمان درستی این مشی و برنا مه اعتراف کرده و می‌نویسد:

"خط مشی و برنا مه ما (بخوان خط و مشی و برنا مه حزب توده) در سالهای ۶۰ و ۶۱ در جهت خلاف روند عینی رویدادها بوده است" (هما نجا ص ۱۰) و "این خط مشی و سیاست انحراف به راست اسیاست مستقل طبقه کارگر بوده است" (هما نجا، ص ۱۰)، با هیچ منطقی سازگار نیست

مصوبه پلنوم در باره پذیرش وحدت با حزب توده می‌نویسد:

"در این دوره مبارزه در راه وحدت با حزب توده ایران پذیرفته شد و این دستا ورده بزرگی برای جنبش کارگری ایران بود. این امر در مصوبات پلنومهای اسفند ۵۹ و مرداد ۶۰ تجلی یافت." (هما نجا - صفحه ۱۰ - تا کید از ماست).

مصوبه در باره اینکه چرا و به چه دلائلی پذیرفته شدن وحدت با حزب توده ایران دستا ورده بزرگی برای جنبش کارگری ایران بشمار می‌آید و پذیرش این وحدت چه دستا ورده بزرگی را نصیب طبقه کارگر ایران ساخته است، هیچگونه توضیحی نمی‌دهد و نمی‌توانند مبدد، چرا که برخلاف ادعای پلنوم، پذیرش وحدت با حزب توده نه تنها "دستا ورده بزرگی" برای جنبش کارگری ایران محسوب نمی‌شود، بلکه

برعکس برای آن هلاکتبار نیز بوده است. پذیرش وحدت با حزب توده در حقیقت نشانه رشد و تعمیق گرایشهای راست رهبری اکثریت و انحطاط کا مل آن بنسود. پذیرش وحدت با حزب توده بمعنای پذیرش برنا مه، مشی و دیدگاه‌های آن بوده است. خود پلنوم در این باره می‌گوید:

"کمیته مرکزی تحت تاثیر این درک وحدت، بدون برخورد انتقادی با برنا مه و مشی حزب توده، ایران به منطبق کردن برنا مه و مشی سازمان با آن پرداخت" (هما نجا، صفحه ۱۰).

به بیان صریحتر، پیوستن بخشی از نیروهای جریان فدائی به برنا مه و خط مشی حزب توده و قبول رهبری آن از دیدگاه پلنوم "دستا ورده بزرگی" برای جنبش کارگری ایران ارزیابی می‌شود! اما مضمون اصلی برنا مه و خط مشی سیاسی حزب توده چه بود که گروهی بخشی از اکثریت سازمان فدائی به آن "دستا ورده بزرگی" برای جنبش کارگری ایران به حساب آید؟ مضمون اصلی برنا مه حزب توده تا کید بر پیروزی انقلاب دموکراتیک و ملی در ایران، استقرار حاکمیت انقلابی و تصویب قانون اساسی مترقی و شکوفائی رژیم جمهوری اسلامی در راستای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی به رهبری "امام امت" و پیروان ولایت فقیه بود. جوهر خط مشی سیاسی حزب توده دفاع آتشین از حاکمیت ارتجاعی و پیروان مرتجع ولایت فقیه، تخطئه مبارزات توده‌ها و جنبشهای عادلانه خلقهای تحت ستم ایران، تقابل با نیروهای انقلابی و مترقی و انقلاب بود. حزب توده از همان نخستین روزهای پس از انقلاب در صف ضد انقلاب حاکم قرار گرفته و نیروهای انقلابی و مترقی و مبارزات توده‌ها علیه حاکمیت جدید را آماج حملات شدید قرار داد. خط مشی سیاسی حزب توده در خدمت ارتجاع حاکم قرار می‌گرفت و علیه انقلاب و مبارزات توده‌ها در راستای "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" بود. با این وجود گروهی بخشی از نیروهای جریان فدائی که پس از انقلاب در راستای خط مشی اصولی و انقلابی علیه حاکمیت ارتجاعی مبارزه می‌کردند به برنا مه و خط مشی با خصوصیات فوق، برپایه چه منطقی و چگونه "دستا ورده بزرگی" برای جنبش کارگری ایران ارزیابی می‌شود؟! جایز نیست اکثریت از صف انقلاب به صف ضد انقلاب حاکم، گسست کا مل آن از خط مشی اصولی و انقلابی و گرویدنشان به مشی و برنا مه فرمیستی حزب توده که در خدمت ارتجاع حاکم و پراکندن توهمنات ارتجاعی در باره "ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و ستمگیری آن و خصلت روند تحولات قرار داشت در واقعیت امر، نه "دستا ورده بزرگی" بلکه ضربه‌ای بزرگ بر یکپارچگی جنبش کارگری و رها شدن بخش ایران بود. جالب توجه است که پلنوم، مشی عمومی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را پس از انقلاب، "اصولی و انقلابی" ارزیابی کرده و تلویحاً مشی و برنا مه اکثریت را نادرست و انحرافی اعلام می‌کنند و از رشد و تسلط شدن گرایشات و تفکرات راست سخن می‌آورد، اما در عین حال پذیرش وحدت با حزب توده را که نتیجه مستقیم تسلط و تعمیق و انحطاط گرایشات راست در اکثریت می‌باشد، "دستا ورده بزرگی" برای جنبش

کارگری ایران عنوان می‌کند. به عبارت دیگر تسلط گرایشهای راست در اکثریت، "دستا ورده بزرگی" جنبش کارگری ارزیابی می‌گردد و اینست مفهوم واقعی "انتقاد از خود" صادقانه و شجاعانه، در عین حال ریشه‌ای و اساسی. این تناقض اساسی در سراسر مصوبه پلنوم به چشم می‌خورد که نفی یک موضوع با اثبات و تا کید حکم نقض کننده آن همراه می‌شود.

نه شکست مفتضحانه مشی و برنا مه حزب توده، نه افتضاحتی که "دستا ورده بزرگی" آن هنگام دستگیری و بعد از آن نبار آوردند، و نه عملکردهای بقایای رهبری آن، هیچگونه درسی به اکثریت نداده است و پلنوم همچنان بر "مبارزه در حفظ و تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی و نیز اتحاد عمل و مشا و ره و همفکری اکثریت و حزب توده با هدف ارتقاء وحدت کنونی به وحدتی همه جانبه" تا کید دارد و این موضوع بخودی خود ظاهری وسطی و مصلحتی بودن با اصطلاح "انتقاد از خود" پلنوم را نشان می‌دهد. پلنوم با ارزیابی پذیرش وحدت با حزب توده بهمانه "دستا ورده بزرگی" و تا کید مجدد بر وحدت با حزب توده و "ارتقاء وحدت کنونی به سطح وحدتی همه جانبه"، بی اعتباری و غیر جدی و غیر ریشه‌ای بودن انتقاد از برنا مه و مشی گذشته را اعلام کرده است. اگر اکثریت خط مشی و برنا مه بنیادین انحرافی گذشته را که حزب توده مبلغ و مروج و پرچمدار آن بوده است، مورد انتقاد جدی قرار دهد، آنگاه تا کید بر وحدت با حزب توده بی معنی است. واقعاً تا ساف آورا است زمانیکه بخش قابل توجهی از نیروهای خود حزب توده از بقایای رهبری که "کنفرانس ملی" اخیراً سرهم بندی کردند، جدا شده در جهت انتقاد از مشی و برنا مه حزب توده تلاش می‌کنند، پلنوم اکثریت بر مبارزه برای وحدت و "ارتقاء وحدت کنونی به وحدت همه جانبه" با همین بخش که پرچمدار و حامل فساد سیاسی و همان مبانی انحرافی مشی و برنا مه گذشته حزب توده می‌باشد، تا کید می‌ورزد.

مبانی انحرافی مشی و برنا مه اکثریت

مسأله مهم دیگر در مصوبه پلنوم خیر در باره سیاست و برنا مه اکثریت طی سالهای ۶۱-۱۳۵۷، چگونگی برخورد آن به مبانی انحرافی ای است که پایه و اساس مشی و برنا مه اکثریت را طی این دوره تشکیل می‌داد. مصوبه پلنوم، در باره اینکه انحرافات گذشته از کجا ناشی می‌شد و مبانی تئوریک و سیاسی خط مشی انحرافی گذشته چه بود؟ چرا حاکمیت ارتجاعی، انقلابی ارزیابی می‌شود؟ چرا روند حرکت رژیم جمهوری اسلامی در راستای "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" پیش بینی می‌گردید؟ چرا رهبری طبقه کارگر مسکوت گذارده شده بود و در عمل نفی می‌شد؟ چرا سرکوب توده‌ها و محو آزادیهای سیاسی تا کید می‌گردید؟ به چه دلیلی پیروان ولایت فقیه دموکراتهای انقلابی ارزیابی می‌شدند؟ چرا رفرمهای ارتجاعی و بوروکراتیک، اطلاعات انقلابی و دموکراتیک معرفی می‌شد؟ ... نظری ارائه نمی‌دهد. اینها خطاها و اشتباهات ساده‌ای نبود، بلکه بر بنیادهای تئوریک و سیاسی فرمیستی استوار بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۶

بود که حزب توده پرچمدار، مبلغ و مروج آن بشمار می‌رود و اگر این بنیادهای انحرافی مورد انتقاد جدی ترقرا رنگیرد و بطور ریشه‌ای و رادیکال طسرد نشود، اثاره به عملکردهای انحرافی از سطح "اعتراف به گناها" فراتر نخواهد رفت. البته نقد صادقانه و صریح عملکردهای گذشته‌ها نیز اهمیت زیادی است و در درجه نخست میزان جدی بودن یک نیروی سیاسی را نشان می‌دهد ولی به تنهایی کارساز نیست و نمی‌تواند به طرد انحراف منجر شود. پلنوم آشکارا از برخورد صریح انتقاد به پرا تیک گذشته اکثریت و انگشت‌گذاری بر مبنای انحرافی خط مشی گذشته طفره رفته و بجای آن از دستاوردهای ایدئولوژیک و تجهیز اکثریت به "مبانی علمی" راهگشای تحلیل شرایط ایران سخن بمیان آورده و نوشته است:

"بزرگترین وارجمندترین دستاورد ایدئولوژیک سازمان ماطی سالهای ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ درک تعمیق یافته تر از انترنا سیونالیسم پرولتری و تجلی آن یعنی همبستگی عمیق احزاب کمونیست و کارگری جهان و تعمیق و تحکیم آن در سازمان بوده است. پذیرش و تبلیغ و ترویج اسناد برنا مای جلسات مشاوره ای احزاب کمونیست و کارگری جهان که شمره تحول فکری فوق بود، برای سازمان این امکان را فراهم کرد که مبانی علمی و راهگشایی برای تشخیص و تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب کشور منحصرا گردد." (هما نجا، صفحه ۱۰)

پس روشن می‌شود که بنا به ادعای پلنوم، گسست اکثریت از خط مشی "اصولی و انقلابی" و در پیمیش گرفتن سیاست بنفایت انحرافی دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و پذیرش برنامه "مبتنی بر شکوفائی جمهوری اسلامی ایران در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که "در جهت خلاف روند عینی رویدادها"؟! بوده است و مسکوت‌گذاری و نفی عملی رهبری طبقه کارگر، از انحرافات تشویریک و پذیرش مبانی انحرافی ناشی نمی‌شده است بلکه برعکس در همین دوره اکثریت به "مبانی علمی" راهگشای تشخیص و تحلیل شرایط ایران مجهز نیز گشته است. پس این برنا مه و خط مشی انحرافی از کجا سرچشمه گرفته است؟ پلنوم در این باره می‌گوید:

"در این دوره روند تجهیز تشویریک سازمان با انطباق خلاق این تشویرها بر شرایط مشخص جامعه ایران و بهره‌مندی درست از آنها برای درک ژرفای مسائل انقلاب همراه نبود" (هما نجا صفحه ۱۰)

انسان یا باید کودن با شد یا آگاهانه خود را به تفهیمی بزند تا چنین حکمی ما در شما بید که روند تجهیز تشویریک به "مبانی علمی" راهگشای تشخیص و تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب کشور "بجای تصحیح و تکامل مشی و برنا مه، متناظر بوده است با به کجراه رفتن و پذیرش مشی و برنا مه بنفایت انحرافی! البته پلنوم در باره اینکه اکثریت در انطباق کدام "مبانی علمی" بر شرایط مشخص ایران "خلاق" نبوده است، هیچگونه توضیحی نمی‌دهد و نمی‌تواند هم بدد چرا که مبانی ای که پایه مشی و برنا مه اکثریت قرار گرفت، بر اساس تشویرهای

بود که حزب توده مبلغ و مروج آن بود و خود در اساس انحرافی می‌باشد.

پاره‌ای از این مبانی انحرافی از قبیل "راه رشد غیر سرمایه‌داری به رهبری نیروهای غیر پرولتری" از تزه‌های مطروحه در جنبش جهانی کمونیستی اخذ شده است، بخشی نیز حاصل "خلاقیت" مسای اپورتونیستی خود حزب توده است. به عنوان نمونه مسکوت‌گذاری و نفی هژمونی پرولتری برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک که در برنا مه و مشی اکثریت راه یافت، از بیانیته‌ها می‌باشد که احزاب کمونیست و کارگری و تزه‌های مطروحه در جنبش جهانی نیز می‌توانند مستقلا دشو و چنین تفسیری از بیانیته‌ها که پایه مشی و برنا مه بخشی از احزاب در کشورهای تحت سلطه قرار گرفت تا کنون ضریات سنگینی بر جنبش کارگری ورهائی بخش وارد آورده است. اما در این بیانیته‌ها نمی‌توان حکمی مبتنی بر نقض اصل برابری استقلال و خودمختاری احزاب و سازمانها و عدم دخالت در امور داخلی یافت چرا که بر این اصول به صراحت در بیانیته‌ها تاکید شده است و در عمل است که پاره‌ای از احزاب از جمله حزب توده این اصول مورد تائید جنبش جهانی کمونیستی را نقض می‌کنند و رهبری اکثریت نقض این اصول را تا بدانجا گسترش داد که به نفی استقلال و حقوق برابر خود در مقابل حزب توده رسید و موضعگیری نادرست و انحرافی جنبش جهانی کمونیستی در قبال جمهوری اسلامی را به جماع سرکوب ایدئولوژیک نیروهای کمونیست مخالف رژیم جمهوری اسلامی و متهم نمودن آنها به ضدیت با جنبش جهانی کمونیستی بدل کرد.

واقعیات اینست که پاره‌ای از نظریات انحرافی در بیانیته‌ها می‌گردد که احزاب کمونیست و کارگری راه یافته است و اختلاف نظربین احزاب مختلف هنگام تدوین بیانیته‌ها یک حقیقت انکارنا پذیر می‌باشد و این بیانیته‌ها اساسا به خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری پرداخته است و در مورد تدوین مشی برای احزاب و سازمانهای مختلف در کشورهای جداگانه نبوده است و پذیرش این مشی عمومی در اساس بمعنی نفی داشتن نظرسرات انتقادی به بخشی از جوانب و تزه‌های مطروحه در آن نیست.

گوناگونی عظیم جنبش کمونیستی و وظائف جدید و پیچیده‌ای که این جنبش با آن روبرو است جزو اختلافات را موجب می‌شود. اهداف نهائی مشترک، عامل اصلی و تعیین کننده وحدت احزاب و سازمانها کمونیستی در سراسر جهان است و این وحدت بمعنی انحصاری کردن حقیقت از جانب پاره‌ای از احزاب یا دخالت در امور داخلی احزاب و سازمانهای دیگر نیست. اما پذیرش اسناد دگردها می‌ها از جانب اکثریت بدون برخورد انتقادی و با نفی ملاحظیات برخورد انتقادی توسط کمونیستهای ایران به مضمون مصوبات و پذیرش تام و تمام پاره‌ای انحرافات موجود در بیانیته‌ها و در کجای بنفایت انحرافی حزب توده توأم بود. رهبری اکثریت کار را با ابداعا نکاشاند که حتی ملاحظیات خود را در برخورد انتقادی با مشی و برنا مه حزب توده و تدوین مستقل برنا مه را مسورد تردید قرار داد و به متطبق کردن برنا مه و مشی اکثریت با برنا مه و مشی حزب توده پرداخت و این نحوه بر-

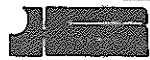
خورد از درک انحرافی از انترنا سیونالیسم پرولتری ناشی می‌شود که از حزب توده به اکثریت رسوخ یافته بود و پلنوم تحت عنوان "درک تعمیق یافته تر از انترنا سیونالیسم پرولتری" از آن یاد می‌کند. اکثریت طی روندی به پذیرش مبانی غیر علمی و بنفایت انحرافی حزب توده رسید و نمره ایس تحول فکری و پذیرش مبانی انحرافی، در پیمیش گرفتن سیاست و برنا مه ای بود که به شکست منتهی گردید. بنا بر این انحرافات جدی و اساسی در مشی و برنا مه اکثریت به بدلیل عدم انطباق خلاق تشویرها و مبانی علمی بر شرایط مشخص ایران و پیچیدگیهای انقلاب بلکه اساسا از تشویرها و مبانی غیر علمی و بنفایت انحرافی حزب توده که اکثریت آنرا پذیرفته بود، ناشی می‌شد. تشویر و سیاست رادیکال و راجین از هم جدا نگردیده است و انحرافات جدی که در عرصه سیاست بروز می‌کند، ریشه‌هایش در تشویر انحرافی راهنمای این سیاست انحرافی با بد جستجو شود. توسل پلنوم به این استدلال که به مبانی و تشویر علمی تجهیز گشته اما در انطباق آن بر شرایط مشخص ایران خلاق نبوده و راه خطا رفته است، نشان دهنده اینست که پلنوم آشکارا از نقد مبانی انحرافی خط مشی و برنا مه گذشته اکثریت طفره رفته و عملا آنرا تائید کرده است. صدور چنین حکمی حتی با تغییر برخی فرمولبندیها و پذیرش رهبری طبقه کارگر برای به فرجا رسیدن انقلاب دموکراتیک (که در گذشته تحت عنوان دفاع از "تشویر راه رشد غیر سرمایه‌داری" توسط حزب توده و اکثریت نفی می‌شد) تناقض جدی دارد و روشن می‌کند که فرمولبندی جدید نیز با بطور مطلقه ارا شده و یا هنوز کاملا تشبیه نشده است چرا که نمی‌توان هم بر رهبری طبقه کارگر برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک اعتقاد داشت و هم از مبانی گذشته که تشویر راه رشد غیر سرمایه‌داری به رهبری نیروهای غیر پرولتری نیز از جمله همین مبانی است بوده است" دفاع کرد.

به هر رو، پلنوم به مبانی انحرافی مشی و برنا مه گذشته اکثریت نپرداخته و در عوض بر صحت این مبانی انحرافی پای فشرده است که ما در اینجا به عمده ترین مبانی انحرافی تحلیل و خط مشی اکثریت اشاره می‌کنیم و طبیعتا برخورد به مجموعه آموزشهای انحرافی که اکثریت به تبلیغ و ترویج آن پرداخته است در این مختصر نمی‌گنجد.

پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک و سمتگیری سوسیالیستی، بدون هژمونی پرولتری

از جمله مبانی اپورتونیستی برنامه حزب توده و اکثریت امکان پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک و سمتگیری سوسیالیستی بدون تائید رهبری طبقه کارگر بوده است. این مبانی انحرافی از نظریه غیر لنینینی در باره "راه رشد غیر سرمایه‌داری" که توسط بخشی از تشویرسینهای جنبش جهانی کمونیستی تدوین گشته، اخذ شده است.

نادرستی این تزد در تجربه جنبشهای رهائی بخش طی دهه‌های اخیر به اثبات رسیده است. این تزا انحرافی از جمله مبانی برنا مه ای حزب توده بقیه در صفحه ۸



بقیه از صفحه ۷

پیش از انقلاب بود. دربرنامه مصوب پلنوم پانزدهم حزب توده این مبنای انحرافی بصورت زیر فرموله شده بود:

"حزب توده ایران از هردولتی که از یک نحول مترقی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ناشی شده باشد به نوبه خود پشتیبانی خواهد کرد و راه سوق آن به سوی ستمگریهای سوسیالیستی خواهد گونید"

حزب توده پس از انقلاب با تحلیل بغایت

انحرافی از ماهیت تحولات سیاسی - طبقاتی و

ارزیابی حکومت جدید مینماید که به حکومتی انقلابی و

پیروان ولایت فقیه درحاکمیت، بعنوان دموکراتی

انقلابی، سیاست پشتیبانی بی‌دریغ و با تمام نیرو

از حاکمیت و پیروان ولایت را اتخاذ کرده و بدنبال

تصویب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی در

فروردین ۵۸، در پلنوم هفدهم، برنامه جدیدی

را تصویب نمود که بر پایه پیشرفت و شکوفائی رژیم

جمهوری اسلامی در راستای استقلال، آزادی و عدالت

اجتماعی و ملی "راه رشد غیر سرمایه داری" به رهبری

دموکراتهای انقلابی پیرو خط امام (بخوان مرتجعین

پیرو ولایت فقیه) استوار بود. در این برنامه نیز

سخنی از ضرورت رهبری طبقه کارگر برای به فرجام

رسیدن انقلاب دموکراتیک و پیشرفت جامعه در مسیر

گذاردن به سوی لیسم نبود و ضرورت رهبری طبقه کارگر

نفی شده بود. سیاست عملی حزب توده نیز بر پایه

این مبنای انحرافی استراتژیک عبارت بود از

نهی استقلال طبقاتی پرولتاریا و دنباله روی و

پشتیبانی بی قید و شرط از جناح پیرو "خط امام"

(ولایت فقیه) در حاکمیت. اکثریت نیز با نزدیکی

روز افزون به حزب توده و پذیرش خط مبنای سیاسی و

مبنای برنامه های حزب توده، سرانمای را که از

روی برنامه حزب توده کپی شده بود تصویب و منتشر

نمود که میانه راه برای "شکوفائی جمهوری اسلامی در

راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" اساس آن

بود و مسکوت گذاردن و نفی ضرورت هژمونی پرولتاریا

برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک، نفی

استقلال طبقاتی پرولتاریا و دنباله روی از پیروان

ولایت فقیه، در سیاست عملی توسط اکثریت، نتیجه

منطقی پذیرش مبنای و درکهای انحرافی و فریبی

حزب توده بود. جدا از تحلیل بغایت انحرافی

اکثریت که حکومت ضد انقلابی را انقلابی و جناح

مرتجع پیرو ولایت در حاکمیت را دموکراتهای انقلابی

ارزیابی می کرد، یک چنین سیاست و برنامه های،

یعنی نفی هژمونی طبقه کارگر برای پیروزی قطعی

انقلاب دموکراتیک و نفی استقلال طبقاتی پرولتاریا

در اساس انحرافی بود. این سیاست دنباله روانه

و نفی هژمونی پرولتاریا در برنامه، حتی به فرض

درست بودن تحلیلهای اکثریت نیز عدول از سیاست

مستقل پرولتری و زیرپا نهادن یک اصل اساسی

استراتژیک بود. انحراف اکثریت تنها در تحلیل

کاملاً غلط از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و پیروان

ولایت فقیه در حاکمیت نبود، بلکه علاوه بر آن در نفی

هژمونی پرولتاریا برای پیروزی قطعی انقلاب

دموکراتیک و ستمگری سوسیالیستی و عدول از

سیاست مستقل پرولتری و نفی استقلال طبقاتی

پرولتاریا نیز متجلی می شد. پشتیبانی کمونیستها

از دموکراتیسم با ارقام غیر پرولتری همسواره

مشروط بوده و تا ما با انتقاد از ناپیگیری دموکراتیسم

آنان و ارائه طرح دموکراتیسم پیگیری پرولتری و

با فشاری بر آن است. هرگز نباید مزه هسای

دموکراتیسم پیگیری پرولتری با دموکراتیسم ناپیگیری

سا ارقام و طبقات مخدوش گردد.

اکثریت طی سالهای گذشته در مبارزه شوریک

برای دفاع از این مبنای و سیاست انحرافی، نفی

ضرورت هژمونی پرولتری را در عرصه ملی با مساله

دوران تاریخی و تفاضلی آن و نقش اردوگاه

سوسیالیسم پیوند می زد. ولی اکنون پلنوم بدون

هیچگونه توضیحی، ضمن دفاع از درک و مبنای "علمی"

گذشته که نفی

هژمونی پرولتری و استقلال طبقاتی پرولتاریا از

جمله مبنای اصلی آن می باشد، به ضرورت رهبری

طبقه کارگر برای پیشرفت پیگیری انقلاب و به فرجام

رساندن آن نیز اشاره می کند. بدین ترتیب

مسائل محتقایی را مورد تأیید قرار داده که نشان می

دهد که از روشی در پذیرش ضرورت رهبری طبقه کارگر

برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک در ایران

تزلزل دارد و روشی دربارهی از گرهی تریسین

مسائل مربوط به برنامه کمونیستها که از جمله

موضوعات مهم مورد بحث سالهای اخیر بود، روشن

نیست. و از سوی دیگر در برنامه انحرافی بودن نفی

استقلال طبقاتی پرولتاریا و سیاست دنباله روانه

از مبنای سا ارقام و طبقاتی بی نبوده است. پذیرش

اصل استراتژیک ضرورت رهبری پرولتاریا برای

پیروزی انقلاب دموکراتیک و ستمگری سوسیالیستی

با نفی تزه های غیر لنینی در باره "راه رشد غیر

سرمایه داری" که اکثریت در گذشته از آن دفاع

می کردند مبنای برنامه ما را بود که خورده است و

ما را که موضوع صریحی در قبال آن گرفته نشود این

موضوع نمی تواند قطعی تلقی شود. اعتقاد واقعی

به این مبنای علمی و مازکمیستی، در سیاست عملی

بصورت پیشبرد سیاست مستقل پرولتری در دفاع از

استقلال پرولتاریا متجلی می شود که در این باره نیز

پلنوم نه تنها به نفی آن توسط اکثریت در گذشته

انتقادی مطرح کرده بلکه علاوه بر آن با تاکید بر

طرح فرمیستی جبهه متحد خلق (بسیار شبه مشترک بسا

حزب توده) همچنان بر نفی استقلال طبقاتی

پرولتاریا و سیاست مستقل پرولتری صحت گذارده

است.

دیا لکتیک رابطه وظائف ضد امپریالیستی،

دموکراتیک و ضد سرمایه داری انقلاب ایران

انقلاب ایران، انقلابی است دموکراتیک،

ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری. وظائف ضد

امپریالیستی، دموکراتیک و ضد سرمایه داری

انقلاب دارای ارتباط متقابل دیا لکتیکی بوده و

جنبه های مختلف کل واحدی را تشکیل می دهند که

در روند انقلاب باید مدح و تحقیر گردد. تفکیک این

وظائف از یکدیگر، فاجعه های مصنوعی و موکول

کردن تحقق این وظائف به مراحل مختلف و جداگانه

در انقلاب و ترسیم مراحل مختلف که این وظائف به

طور جداگانه در آنها می تواند عملی شوند از جمله

مبنای انحرافی خط مبنای اکثریت بود. مطلق کردن

مبارزه ضد امپریالیستی (آسپم بدون توجه به مضمون

و جهت آن) و منفک نمودن آن از مبارزه برای دموکراسی

از همین درک انحرافی ناشی می شد. سر این با سه

مبارزه ضد امپریالیستی و تحقق اقدامات ضد

امپریالیستی در مرحله اول (پس از انقلاب) مطلق

شده و مبارزه برای دموکراسی و تحقق آن به مرحله

آتی موکول می گردید. تبلیغ اینکه گویا پیشرفت

"انقلابی" در تحقق وظائف ضد امپریالیستی، برقراری

دموکراسی را نیز در آینده بدنبال خواهد داشت از

این درک انحرافی و مرحله بندی مصنوعی ناشی

می شد. در سایه این درک انحرافی، اکثریت نه

تنها سرکوب توده ها و پایداری نمودن آزادیهای

سیاسی توسط رژیم را توجیه می کرد، بلکه از آن

پشتیبانی نیز می نمود. دفاع از سرکوب و کشتار

وحشیانه رژیم در سال ۶۰، تحت پوشش ضرورت دفاع

از انقلاب! و غلبه بر ضد انقلاب و "گروهکهای ضد

انقلابی"، عنوان نمودن پیشرفت و تعمیق انقلابی

در آیین شرایط که تنها جمعه جانه برای نابسودی

نیروهای مترقی و انقلابی، برقراری تسرور و

خفقان و نابسودی کامل آزادیهای سیاسی آغاز شده

بود، صرفاً یک اشتباه ساده سیاسی، خطای با صره،

یا بی توجهی به "گرایشهای غرب گرا رژیم" نبود،

بلکه برای بنیاد تئوریک انحرافی استوار بود.

پلنوم بسیار توجیه گرانه به این موضوع اشاره کرده

می نویسد:

"تأمین آزادیهای سیاسی که هدف اصلی برای

فراهم شدن شرایط جهت بسیج و سازماندهی انقلابی

توده های بود، طی سالهای ۶۰ و ۶۱ در سایه سیاست

سازمان به یک مساله فرعی تبدیل شد. این امر تا

آنجا پیش رفت که بر طرح نظریات دستاویزهای در

جهت بی باک کردن آزادیهای سیاسی با تکیه روی

اطلاعات اقتصادی انجام میداد (همانجا، صفحه ۱۰)

البته اکثریت "آزادیهای سیاسی" را صرفاً

بسیار نکرد، بلکه محوریت بودی آنرا توجیه نموده و

از اقدامات رژیم در این مورد قاطعانه پشتیبانی

کرد و در همان حال از "تعمیق و پیشرفت انقلاب"

سخن به میان آورد. اما موضوع مهم در اینجا این

است که این سیاست بر چه مبنایی استوار بود؟ و در

آن زمان چه توجیهات تئوریک از جانب اکثریت در

خصوص صحت این سیاست عنوان می گردید و چگونه

اکثریت با دستاویز قرار دادن "مبارزات" (که

اصطلاح "ضد امپریالیستی" پیروان "خط امام" (که

از موضع پان اسلامیسما رجحانی صورت می گرفت) از

نابودی آزادیهای سیاسی و سرکوب خشن و وحشیانه

توده ها و نیروهای مترقی و انقلابی، پشتیبانی

می کرد. پلنوم اکثریت در باره این مبنای انحرافی

لب تر نمی کند، اما از تجهیز خود به مبنای "علمی"

و "راگشا" داد سخن می دهد.

تفکیک وظائف مختلف انقلاب و مرحله بندیهای

مصنوعی و غیر عینی با درک انحرافی از مبارزه ضد

امپریالیستی تکمیل می یابد. بر اساس این درک

انحرافی هر "مبارزه" ای با امپریالیسم مرفظر از

مضمون، جهت و هدف آن مترقیانه ارزیابی می شد.

این درک انحرافی موجب شده که اکثریت به مبارزه

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۸

رژیم جمهوری اسلامی و بویژه پیروان ولایت فقیه در حاکمیت علیه آمریکا (که از موضع پان اسلامیسم ارتجاعی و بمنظور به انحراف کثافت نیدن و تحسنت کنترل در آوردن مبارزات ضد امپریالیستی توده ها و تشبیت موقعیت جناح بیرو ولایت فقیه در حاکمیت صورت می گرفت) جنبه انقلابی داده آنرا تجلی مبارزه انقلابی توده ها علیه امپریالیسم بشمار آورده و قاطعانه از آن پشتیبانی کند.

حربه اصلی تبلیغاتی اکثریت در مبارزه علیه نیروهای انقلابی و مترقی، اشاره به "مبارزات ضد امپریالیستی" نیروهای حاکم به "رهبری امام خمینی" و همسو شدن این نیروها با امپریالیسم و سلطنت طلبان در مبارزه علیه رژیم بود.

در نتیجه این درک انحرافی مبارزه علیه امپریالیسم تحریف می گردید، پان اسلامیسم ارتجاعی رژیم رنگ تریخوها را نه می یافت و آزادیهای سیاسی و مبارزه برای دموکراسی پیش پای پان اسلامیسم پیروان ولایت فقیه قربانی می شد و محور آزادیهای سیاسی و سرکوب مبارزات توده ها و کشتار نیروهای تریخخواه و انقلابی مورد پشتیبانی قرار می گرفت.

براین اساس، پشتیبانی از پان اسلامیسم ارتجاعی و پیروان ولایت فقیه در حاکمیت به حلقه اصلی در سیاست اکثریت تبدیل شد. پلنوم امروز به این موضوع اشاره می کند که "تامین آزادیهای سیاسی" "حلقه اصلی برای فراهم شدن شرایط بسج و سازماندهی انقلابی توده ها بود" اما از توضیح علل و مبنای تبدیل شدن پشتیبانی از مبارزه "ضد امپریالیستی" پیروان ولایت در حاکمیت (از موضع پان اسلامیسم ارتجاعی) به حلقه اصلی در سیاست اکثریت، ظفره می رود. و برای توجیه علل اتخاذ چنین سیاستی به استدلالهای از قبیل "ارزیابی خوشبینانه"، "نسبت دادن گرایش نزدیکی به غرب به جناح راستگرا" و از "داخلت ندادن دشمنی رژیم با اردوگاه سوسیالیسم در ارزیابی مواضع رژیم در قبال امپریالیسم" متوسل می شود و هنوز به این مسائل اساسی بی نبرده است که انحراف اکثریت صرفا در ارزیابی غلوط میزازه درگیریها و مبارزه پیروان ولایت فقیه در حاکمیت و کم بها دادن و بی توجهی به دشمنی آنها با اردوگاه سوسیالیسم و گرایش به نزدیکی به غرب و عملکردهای واقعی شان در حفظ وابستگی به امپریالیسم نبوده است، بلکه اساسا در این نهفته بود که تضاد درگیری جناح بیرو ولایت فقیه در حاکمیت با امپریالیسم را که از موضع پان اسلامیسم ارتجاعی صورت می گرفت، برپا به درک انحرافی فوق الذکر مترقیانه و انقلابی و تجلی مبارزه انقلابی توده ها علیه امپریالیسم قلمداد می کردند. پلنوم تلاش می کند و نمودار زنده علت اصلی اتخاذ چنین سیاستی در ارزیابی اشتباه آمیز از میزان پیگیری پیروان ولایت فقیه در حاکمیت در مبارزه با امپریالیسم و عمق دشمنی شان با اردوگاه سوسیالیسم بوده است و خلاصه از اشتباه در ارزیابی سیاسی ناشی می شود و نه مبنای انحرافی. حال آنکه پان اسلامیسم ارتجاعی را تجلی مبارزه انقلابی توده ها علیه امپریالیسم و مرتجعین بیرو ولایت فقیه در حاکمیت

رادموکراتهای انقلابی ارزیابی کردن و از سرکوب خشن و وحشیانه و محور آزادیهای سیاسی قاطعانه پشتیبانی کردن، ریشه های عمیقتری داشت و بر مبنای و درک بنیاد انحرافی استوار بود و با این توجیحات قابل توضیح نیست.

دیالکتیک تحول انقلابی، رابطه اقتصاد و سیاست در انقلاب

نقی اصل تا کید شده ما رکیستی که در دوران انقلاب تحولات سیاسی نقش تعیین کننده یافته و نتایج تحولات سیاسی طبقه ای مسیر تکامل اقتصادی اجتماعی جامعه را رقم می زند، نقی ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نظامی برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک و مستکبیری سوسیالیستی و انمود کردن رفرمهای ارتجاعی بوروکراتیک مبتنی به اصلاحات انقلابی دموکراتیک از جمله مبنای انحرافی خط مشی حزب توده در اکثریت نیز به پذیرش آن نا اهل آمد. حزب توده در نشریات خود مقالات متعددی درباره رابطه زیر بنا و روبنا و نقش تعیین کننده زیر بنا و خطم تحرقیا نه و "ضد امپریالیستی" وعده و وعید و اقدامات اقتصادی رژیم (از قبیل بندج و د و د...) نوشت تا بر آن پایه اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم، پایمال کردن آزادیهای سیاسی و تلاش آنرا برای حفظ و بازسازی ماشین کهنه بوروکراتیک و نظامی را توجیه نموده و صحت مشی پشتیبانی از "خط امام" را اثبات کند.

جوهر استدلالهای "تئوریک" حزب توده این بود که، از آنجا که زیر بنا و اقتصاد تعیین کننده است و رژیم در زیر بنا و اقتصاد دست به اصلاحات حرقیا زده است و وعده اقدامات با زهم بیشتری در این زمینه می دهد، بنا بر این لگد مال شدن آزادیهای سیاسی، تحمیل قوانین و فرهنگ ارتجاعی و تلاش برای حفظ و بازسازی ماشین کهنه بوروکراتیک و نظامی را باید ناپدید کرده گرفت چرا که رفرمهای اقتصادی (تحول در زیر بنا) بدنبال خود رفرمهای روبنائی (آزادیهای سیاسی و...) را در پی خواهد داشت. همچنانکه در سالهای چهل بدنبال رفرمهای ضد انقلابی شاه که راه رشد سرمایه داری هموار گردید و روابط اقتصادی با اردوگاه سوسیالیسم گسترش یافت، حزب توده از امکان برقرار کردن دموکراسی بورژوازی و استقلال سیاسی سخن به میان آورد. با چنین استدلالی مبارزه برای دموکراسی به مرحله آتی "بیشرفت انقلاب"؟! موكول شده و طنسرح شعارهای از قبیل انحلال ارتش خلقی و تسلیح توده ها و ایجاد دوتقویت ثوراها ی انقلابی، "جب روانه" و "سکتاریستی ارزیابی می گردید. حزب توده، نیروهای انقلابی را بدلیل طرح این شعارهای "جب روانه" که آنها را به تقابل با حاکمیت جدید و رژیم جمهوری اسلامی می کشاند؟! ندیدند انکوره. می گرد و کار را به داننا می رساند که حتی از تشکیل "ساوا" استقبال می نمود.

بر اساس این درک رفرمیستی، حزب توده از حاکمیت جدید پشتیبانی نموده و از طرح هرگونه شعار "جب روانه" (بخوان انقلابی) خودداری کرد، قانون اساسی جمهوری اسلامی را که در آن دین و دولت

کا ملاتلفیق شده، دموکراسی آنکارا نفس گنسه و اراده "ولی فقیه" ما فوق اراده و آرا، سوده های مردم قرارداد شده بود، مترقیانه، ضد امپریالیستی و "دمکراتیک" و سند پیروزی انقلاب دموکراتیک و ملی ایران، که خواستهای دیرینه مردم در آن متجلی شده است، ارزیابی نمود و هنگام رفراندوم برای قانون اساسی با تسر درشت در روزنامه "تا مه مردم" (درشت تریب شیر "تا مه مردم" در طول انتشارش) نوشت:

"ما هم آری"
در برنا مه پلنوم هفدهم حزب توده نیز، قاسسون اساسی رژیم تئوکراتیک و بوروکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی، مبنای برای شکوفائی جامعه ایران در مسیر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و گذار تدریجی به سوسیالیسم قرار گرفت. رهبری اکثریت نیز زمانیکه به برنا مه موشی حزب توده گرویده همین مواضع مبنای را پذیرفت و تا شیبند کرد و از اینکه در گذشته تحت تاثیر "گرایشهای سکتاریستی" (که پس از انشعاب اقلیت و اکثریت از "شر" آن خلاص شده و از "سکتاریسم" بالابستن یافته بود) نتوانسته بود به قانون اساسی مترقیانه رژیم جمهوری اسلامی رای مثبت دهد از خود شدیداً انتقاد نمود و وجود هر درکها و مبنای "علمی" و تحلیلهای نوین خود را که از حزب توده کپی کرده بود، در برنا مه موبه هیئت سیاسی در خرداد ۶۱ منعکس نمود و در سطح جامعه منتشر کرد (هر چند که امروز اکثریت به اینک زمان چریکهای فدائی خلق ایران به قانون اساسی رای ندادند از افتخار می کنند و فراموش می کنند در گذشته از آن انتقاد کرده است) این نظریه رفرمیستی که از جمله مبنای برنا مه و سیاست اکثریت قرار گرفت، بر پایه درک انحرافی از رابطه اقتصاد و سیاست در دوران انقلاب، دولت و نقش رفرم نهفته بود. بنا بر نظریه ما رکیستی در انقلاب و بی ریزی جامعه نوین "سیاست بر اقتصاد" تفوق می یابد و نتیجه تحولات سیاسی - طبقه ای مسیر تکامل جامعه را رقم می زند. مسئله اساسی هر انقلابی اینست که "کدام طبقات و چگونه روبنائی جدید سیاسی را برقرار می سازند". ماهیت و خلعت قدرت حاکمه سیاسی پس از انقلاب نقش تعیین کننده در رفرمها و اقدامات اقتصادی در رابطه با این مسئله اصلی با بدمورد بررسی قرار گرفته و خلعت و ماهیت آن روشن شود. کمونیستها مسلما وظیفه دارند برای رفرم سبزر مبارزه کنند، اما این مبارزه را همواره تابع می دهند. ماهیت رفرمی نیز نه بطور مجرد و کلی و جدا از شرایط مشخص بلکه اساسا بسته به شرایطی که رفرم انجام میشود، نیروهای طبقاتی که رفرم را انجام میدهند و اهدافی که بدنبال می کشند و نقشی که رفرم در پیشرفت و بسط مبارزه طبقاتی ایفا می کند، مشخص میشود. مرز اساسی بیسیما رکیسم انقلابی و رفرمیسم در اینست که رفرم از دیدگاه ما رکیسم تابعی است از مبارزه انقلابی ولی از دیدگاه رفرمیسم، وسیله است برای توجیه



بقیه از صفحه ۹

سازش طبقاتی . رفرمیستها ، رفرم را اساس قرار داده و همواره آنرا مترقی ارزیابی می کنند و چنین تبلیغ می کنند که گویا با بسط رفرمیستها ، خواسته های انقلابی متحقق خواهد شد . ما هیئت رفرمیهای نیز که حاکمیت جدید سیاسی از انقلاب بهمن به آنها دست یازید ، در رابطه با وضعیت مبارزه طبقاتی در کشور ، ماهیت و خصلت قدرت حاکمه سیاسی ، نقش واقعی رفرمیها و اهدافی که حکومت از دست زدن به این رفرمیها دنبال می کرد ، با ایدمورده ارزیابی قرار گیرد . در آن صورت روشن میشود که این رفرمیها تحت فشار جنبش انقلابی بوده ای . توسط حاکمیت ضد انقلابی و بمنظور فریب به گمراه بردن و تحت کنترل در آوردن جنبش انقلابی بوده ای ، دفاع از مناسبات سرمایه داری و وابستگی به امپریالیسم ، تحکیم حاکمیت ضد انقلابی و رژیم استبداد مذهبی و ... بشکل بوروکراتیک صورت گرفته و رفرمیهای ارتجاعی و بوروکراتیک بوده است و وانمود کردن این رفرمیها بعنوان رفرمیهای انقلابی - دمکراتیک و پشتیبانی قاطع از حاکمیت و این رفرمیها توسط اکثریت جزو دامن زدن به توهمات ارتجاعی بوده ها و اعتماد نا آگاهانه آنها به ارتجاع حاکم نتیجه ای در بر نداشته است . اما اکثریت که به پیروی از درک رفرمیستی حزب توده اجرای این رفرمیها را بسط شعار اصلی خود تبدیل کرده بود و تحقق خواسته های انقلابی توده ها را از طریق اجرای این رفرمیهای ارتجاعی و بوروکراتیک ممکن شمرده و شکوفایی جمهوری اسلامی ، در راه استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی را از طریق بسط این رفرمیها ، مشمول اصلی برنامه خود قرار داده بود و موازات ادبهای سیاسی و سرکوب خشن نیروهای مترقی و انقلابی و توده ها را به بهانه این رفرمیهای اقتصادی توجیه می کرد ، هنوز به عمق فاجعه پی نبرده و به توجیه مشی بغایت انحرافی گذشته خود در این بساطه پرداخته و می نویسد :

" طی سالهای ۶۰ و ۶۱ سازمان ما پیگیرانه شعارهای مبنی بر لزوم انجام اصلاحات ارضی و دولتی شدن تجارت خارجی ، تصویب قانون مترقی و بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان را بعیان توده ها برد . (همانجا صفحه ۱)

و اضافه می کند که :

" سازمان نمی بایست در پشتیبانی از اقدامات حکومت در خلع ید از سرمایه داران بزرگ وابسته و براندازی مواضع سیاسی و نظامی امپریالیسم تردید نشان میداد . (همانجا صفحه ۸)

و بدین ترتیب نشان میدهد که صدقا و بی تردید از خط مشی و مبانی رفرمیستی گذشته ندارد و همچنان در چارچوب تفکر رفرمیستی به مسائل برخورد می کند . دولتی کردن بخشی از سرمایه های سرمایه داران بزرگ فراری که از ترس انقلاب به خسارت گریخته و موسسات و کارخانجات و مزارع کشت و زرع خود را در حال ورشکستگی رها کرده بودند ، در خدمت تحکیم حکومت ضد انقلابی ، بشکل بوروکراتیک

و اساسا بدلیل جلوگیری از مصادره این سرمایه ها توسط کارگران و توده های زحمتکش بود ، که خود مستقلا برای مصادره حرکت می کردند ، نموسه ترکمن صحرا که اکثریت امروز میل است به آن افتخار کند ، اما در باره رفرمیهای آن تعمق نمی کند ، نمونه بارزی است که نشان داد که چگونه نتوانی حکومت در اعمال سلطه و عدم دخالتش در منطق شرايطی را بوجود آورد که سرمایه ها و زمینهای هژبریزدانی توسط کارگران و زحمتکشان ترکمن صحرا بشکل انقلابی مصادره گردید و کشت ثورائی برقرار شد و آن زمان که شوراهای انقلابی توسط حکومت بخون کشیده شد و سلطه ارتجاع حاکم در ترکمن صحرا سایه شوم خود را گستراند ، بنیاد مستضعفین بر این سرمایه ها و مزارع جنگ افکند و دولتی نمود و توده ها را کتا رزده و بشدت سرکوب نمود . در سایر مناطق نیز دخالت حکومت برای دولتی کردن بمنظور جلوگیری از اعمال اراده مستقیم توده ها و مصادره توسط آنان بود . بخش اعظم سرمایه ها و اموال مصادره شده در اختیار بنیاد مستضعفین برای تحکیم ارتجاع بیروولایت فقیه ، حاکمیت قرار گرفت ، منبع درآمد و دردیهای کلان برای بیروان ولایت فقیه گردید . از دولتی کردن تجارت خارجی نیز در درجه نخست تجار بیروولایت فقیه و بوروکراسی فاسد مذهبی بهره مند شدند و نیکی برای کارگران و زحمتکشان توده های محروم نداشت .

اصلاحات ارضی حکومت نیز که اکثریت شعار اجرای آنرا پیگیرانه بعیان توده ها می برده چنین مضمون و هدفی را داشت . در شرایطی که جنبش نیرومند دهقانی جریان داشت و توده های دهقانی مستقلا در جهت مصادره املاک زمینداران بزرگ حرکت می کردند ، سردمداران رژیم برای مهار کردن جنبش دهقانی و جلوگیری از حرکت مستقل دهقانان مجبور شدند لویایحی را به مجلس ارائه دهند . هدف اصلی این طرح ، به کنترل در آوردن جنبش دهقانی توسط " هیئت های هفت نفره " دادن زمینهای با یروموات به دهقانان ، حفظ زمینهای مرغوب ، دفاع از منافع ملاکین و جلوگیری از حرکت مستقل دهقانان و کنترل جنبش دهقانی بود . در آن شرایط این رفرمیها خصلت بوروکراتیک و ماهیت ضد انقلابی داشت و هدفش فریب دهقانان و ایجاد توهم نسبت به ارتجاع در میان دهقانان و تثبیت سلطه استبداد مذهبی بود . حزب توده و اکثریت نیز با تبدیل اجرای این لویایح بسط شعارهای اصلی خود ، هم جهت با ارتجاع حاکم به توهم پراکنی در میان مردم و دهقانان پرداختند و تلاش کردند " پیگیرانه " این توهم را بوجود بیاورند که گویا ارتجاع حاکم (که آن زمان از طرف حزب توده و اکثریت " دمکراتیهای انقلابی " پیرو خط امام معرفی می شدند) از طریق اجرای این لویایح که رفرمیهای " انقلابی - دمکراتیک " بشمار می آیند ، خواست انقلابی دهقانان را برآورده خواهد ساخت . و به بهانه همین رفرمیهای ارتجاعی و بوروکراتیک سرکوب مبارزات دهقانی توسط ارتجاع حاکم را تائید کرده و نیروهای انقلابی را که از مبارزات دهقانان دفاع می -

نمودند به مخالفت با انقلاب و " رهبری آن " ، تحریک دهقانان و توطئه علیه انقلاب مبهم نمود و برجست ضد انقلاب بر آنها زدند .

اکثریت هنوز هم را اینکه " پیگیرانه " بسط پراکندن توهمات رفرمیستی و ارتجاعی نسبت به حکومت و اقدامات آن برداخته است بر خود مسلطه و آنرا دستاوردی برای خود بشمار می آورد ، و تاکید می کند که در پشتیبانی از این قبیل اقدامات نمی بایست تردیدی نشان داده می شد . این مبانی رفرمیستی ، از جمله " مبانی علمی " را هگشی تحلیل شرايط ایران بوده که اکثریت بدان " مجهز گشته " بود و هنوز هم این سلاح رنگ رزده رفرمیسم را بر زمین نگذاشته است .

" ماهیت حکومت جدید ، پس از انقلاب تحلیل ماهیت حکومت جدید ، پس از انقلاب بهمین از جمله مسائل اصلی سیاسی مورد مشاجره نیروهای سیاسی بود . ارزیابی ماهیت قدرت حاکمه جدید ، در اتخاذ مشی سیاسی جهت گیری نیروها نقش کلیدی داشت و طبیعی بود که بصورت مسئله مبرم جنبش طرح شود . چگونگی این ارزیابی در صحنه نیروهای سیاسی تا تیرمهی داشت ، حزب توده و بدینحال آن اکثریت با تحلیل میتنسی بر انقلابی بودن ماهیت حاکمیت جدید ، خط مشی پشتیبانی از رژیم اتخاذ کرده و در ضد انقلاب حاکم قرار گرفتند . امروزه پس از گذشت هفت سال و نیم ، مسائل بسیار روشنتر شده ، این خط مشی با شکست قطعی و مفتضحا نه ای روبرو گردیده و توهمات رفرمیستی درباره ماهیت حکومت پس از انقلاب فروریخته است ، اما پلنوم اکثریت هنوز از سخن گفتن صریح و آشکار درباره ماهیت حکومت طف سره رفته و می نویسد :

" در حکومت جدید روحانیت حاکم به رهبری خمینی قبل از همه برای تأمین منافع روحانیت بمنابسه یک قشر اجتماعی مبارزه می کرد . این روحانیت در عین حال منافع طبقاتی بورژوازی تجاری بازار ، خرده بورژوازی سستی و مالکان ارضی را منعکس می کرد و حامل گرایشهای متفاوت ایسی بیروها بود و بیشترین پیوند را با آنان داشت . در عین حال در حکومت جدید بیروهای سبز وجود داشتند که منافع لایه های اربورژوازی متوسط و کوچک صنعتی را نمایندگی و منعکس می کردند . ماهیت وسعت گیری حکومت جدید بورژوازی بود . این حکومت در عین تأمین منافع بیروهمسای طبقاتی حاکم ، بیش از همه در خدمت سرمایه داران بازرگانی گرفت و در پی استقرار ولایت فقیته بود . لذا انقلاب را با شکست مواجه می ساخت . (همانجا - صفحه ۸)

در این ارزیابی بالاخره مشخص نمیشود که ماهیت حکومت جدید ، انقلابی و مترقی بوده و یا ضد انقلابی؟ اینکه گفته میشود " لذا انقلاب را با شکست مواجه می ساخت " ، امروزه که انقلاب بسط شکست آنجا میدهد است مسئله ای را حل نمی کند ، و این بخودی خود نشان دهنده ماهیت ضد انقلابی حکومت در آغاز نیست ، رهبری اکثریت میتواند این گونه نیز تفسیر کند که در آغاز زحمت حکومت بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱۵

مترفی (یا حداقل دوگانه) بوده و روند وسعت گیری آن رشدگرایان راست و در نتیجه شکست انقلاب بوده است. اینکه ما هیت وسعت گیری حکومت بورژوازی ارزیابی میشود در "دستگاه تحلیلی" اکثریت با زهم مشخص کننده ما هیت دقیق حکومت نیست. در تحلیل‌های اکثریت بورژوازی ملی‌زنده مهمی درصفا آرائی نیروهای طبقاتی در انقلاب بشمار می آید و بنا به تحلیل بیانیه مشترک حزب توده و اکثریت برای "جبهه متحد خلق" بخش قابل توجهی از بورژوازی ایران را همین بخش تشکیل می دهد، در "جبهه متحد خلق" جای دارد و متحد استراتژیک برولتاریا بشمار می آید. در خود همین پلنوم، با وجود اینکه محتوای طبقاتی برنامه و مضمون سیاسی و مستگیری کنونی ما هیت بورژوازی و علاوه بر آن راستگرایانه عنوان می شود، اما این سیاستها در چارچوب "دمکراسی ملی" و مترقیانه ارزیابی می گردد. بنا بر این ما هیت و مستگیری بورژوازی از نظر اکثریت می تواند مترقیانه بوده و جدا قل در چارچوب "دمکراسی ملی" قرار گیرد. این عدم صراحت بخصوص زمانی اهمیت کسب می کند که در چند سطر با شین سر از وجود بخشی از نیروهای پیرو خینی در حکومت که خواهان برخی اصلاحات اقتصادی، اجتماعی در چارچوب سرمایه داری بودند سخن به میان آمده و وجود این نیروها در حاکمیت از جمله علل تعرض انقلاب به مواضع امپریالیسم و ارتجاع سرنگون شده، شمرده می شود.

"با پیروزی انقلاب و انتقال قدرت سیاسی به حکومت جدید، نظریه نقش توده‌ها قیام کننده، حضور فعال سازمانهای فدا مهربالیست و مردمی که در کسرتن جو انقلابی در جامعه و اعمال فشار از پائین نقش جدی داشتند و وجود بخشی از نیروهای پیرو خینی در حکومت که خواهان برخی اصلاحات اقتصادی اجتماعی در چارچوب سرمایه داری بودند، تعرض انقلاب به مواضع امپریالیسم و ارتجاع سرنگون شده اما مایه افت" (همانجا صفحه ۸ تا کیدار ما ست) و در عین حال تا کید می شود که:

"اما سازمان نمی بایست در پشتیبانی از اقدامات حکومت جدید در خلق یداز سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته و براندازی مواضع سیاسی و نظامی امپریالیسم تردید نشان دهد." (همانجا صفحه ۸) که نشان میدهد سیاست سازمان چریکهای فدائوسی خلق ایران در عدم پشتیبانی از حکومت جدید پس از انقلاب که تحت تاثیر "گرایشهای سکتاریستی" در سازمان صورت گرفته است، مورد تأیید پلنوم نیست و بنظر پلنوم می بایست در آن دوره از فرمها ارتجاعی و بوروکراتیک حاکمیت قاطعانه و بسندون تردید پشتیبانی نمی شد. ارزیابی پلنوم از ما هیت رژیم در سال ۶۰ صراحت دارد و در این مقطع از اینکه "هر دو جناح حاکمیت ارتجاعی بودند و متحد از سر رهبری خمینی بر ضد خلق عمل می کردند" صحبت می شود و این مسئله آنها مگوئی و عدم صراحت درباره ما هیت حکومت جدید پس از انقلاب را معنای خاصی می بخشد.

باتوجه باینکه پلنوم درباره تغییر و جرخش در صفا آرائی طبقاتی در مقطع انقلاب و سازشی که صورت گرفت چیزی نگفته و مناسبات عینی طبقاتی وصف بینسدهی انقلاب و ضدا انقلاب را پس از سرنگونی رژیم سلطنتی مشخص نکرده است، عدم صراحت درباره ما هیت حکومت جدید پس از انقلاب، بیانی از تردید در ارزیابی ما هیت حکومت است یا از اختلاف نظر بین گرایشهای مختلف درونی اکثریت که حول مصوبه پلنوم بطور غیراصولی به توافق رسیده اند، نشات می گیرد. بهر صورت پلنوم بمثل به یک سند رسمی این موضوع گرهها را روشن باقی گذارده است "نتیجه گیری"

بررسی مصوبه پلنوم اخیرا اکثریت در ساراه سیاستهای سازمان فداشیان خلق ایران (اکثریت) طی سالهای ۶۱-۱۳۵۷، خلاصه التقاطی آنرا روشن کرده و نشان میدهد که در درون اکثریت در چگونگی برخورد "انتقاد" به مضمون و برنامه گذشته گرایشها متفاوتی بروز کرده است و همین مسئله مصوبه را از تناقضات آشکاری برخوردار کرده است. از یک طرف می و برنامه گذشته به زیر سؤال می رود، از طرف دیگر "مبانی علمی" گذشته، بریدیش و وحدت با حزب توده بمثل به دستاوردی بزرگ، و دیگر دستاوردهای ارزنده تا کید می گردد. در یک بخش ارزیابی کا ملامبهم و نا روشن است، در یک قسمت صریح و روشن از ضدا انقلابی بودن حاکمیت سخن می رود. بکجا بر ارتجاعی بودن هر دو جناح حاکمیت و بر ضد خلق بودن هر دو جناح برهبری خمینی تا کید می گردد، ما در عین حال از تبدیل کردن رفرمهای ارتجاعی بوروکراتیک به شعارهای اصلی بعنوان دستاورد بزرگ اکثریت و کسرتن اعتبار رویا یگانه توده‌ها آن سخن می رود، با حزب توده به عقب رانده میشود و با دست جلوشده شده و از ضرورت ارتقاء وحدت کنونی به وحدتی همه جانبه صحبت به میان می آید...

بررسی مصوبه پلنوم در عین حال نشان میدهد که روح اپورتونیستی بر آن حاکم است، در مصوبه نه تنها پراتیک گذشته اکثریت بطور ما دقانه و شجاعانه و علمی مورد بررسی انتقادی قرار نگرفته بلکه بسیاری از حقایق آشکارا مورد تحریف جدی واقع شده است. در بررسی پراتیک اکثریت در مقاطع مختلف، دستاوردهای بزرگ، سیاستهای افتخار آفرین، افزایش اعتبار و غیره توضیح داده شده (جتنی از سیاستهای بعنوان دستاورد یا دنده که خفت با روشنگین می باشند) و در لابلای آن بطور بی رنگ به راست روی، خطاهای جدی اشاره کوتاه رفته است. پلنوم در نقد گذشته بجسای انگشت گذاردن بر پراتیک و سیاستهای انحرافی انتقاد از خود صریح و توضیح علل دچار شدن به این انحرافات، به سیاستهایی که می بایست در پیش گرفته میشد پرداخته است و حول سیاستهایی که در پیش گرفته شده و نمی بایست گرفته میشد مکتب نکرده است. در یک کلام سیاستها را کسرتن جلوه داده، آنرا با سفید در هم آمیخته تا عمل کرد گذشته روشن جلوه گر شود. اما حقایق تلخ و عمل کردها و بیلان کسار سیاه تر از آن بوده است که این چنین بتوان آنرا

ماستمالی کرد. در برخورد به مبانی انحرافی خط مشی گذشته نیز پلنوم به جای انگشت گذاردن بر ریشه‌ها و مبانی انحرافی، از تهمینه "مبانی علمی" و عدم خلاصیت در کا رست این مبانی سر شرايط سخن گفته و پاره‌ای از فرمولسیدیه را بدون توضیح و برخورد انتقادی با مبانی گذشته تغییر داده است و این نشانه عدم برخورد جدی با مبانی انحرافی گذشته و تلاش برای تداوم آنست.

روح اپورتونیستی حاکم بر مصوبه پلنوم مشخص کننده سلطه گرایشی است که قصد برخوردی انتقادی با پراتیک و مبانی انحرافی را نداشته و در صدد حفظ همان مبانی انحرافی است. ایسین گرایش اپورتونیستی ساراه تکامل خریا با انتقاد در درون اکثریت بوده و صفا خواستار ریشه‌سارهای اصلاحات جزئی در مبانی گذشته است و آنرا می رود که حزب توده در تاریخ چهل و چند ساله خود بصورت شکستهای بی دربی تجربه کرده است. برنامه، مبانی و مضمون رفرمیستی که حزب توده پرچمدار آن در جنبش بوده و هست، و اکثریت با پیوستن بدان شکست و ضربه سختی را در جنبش تجربه کرد، قابل اصلاح نیست. کسست کامل از آن تنها راه درست و انقلابی است. انتقاد از خود صریح و شجاعانه و علمی از پراتیک و مبانی انحرافی گذشته، که نتیجه منطقی پذیرش برنامه، مبانی و مضمون رفرمیستی حزب توده بود، تنها در راستای کسست قطعی از رفرمیسم حزب توده می تواند منتهای واقعیتی و انقلابی کسب کند. پلنوم اخیر نه با بیان بلکه آغازی است برای مبارزه درونی اکثریت حسیول مسئله گریه واصلی "انتقاد از خود"، آنان که شها مت و توان انتقاد از خود جدی رانداشته باشند بطور انقلابی در جهت طرد مبانی انحرافی گذشته حرکت نکنند، به سر نوشتی همانند حزب توده دچار خواهند شد و گذشته حزب توده آئینه فردایشان خواهد بود. وظیفه هر نیروی کمونیستی است که قاطعانه به افشای و طرد نیروهایی که در جهت تداوم رفرمیسم در جنبش تلاش می کنند برخیزد. مبارزه برای وحدت جنبش کمونیستی ایران از مبارزه برای طرد رفرمیسم که بقایای حزب توده پرچمدار آن می باشد، جدایی نا پذیر است. بین مبارزه بسرای وحدت جنبش کمونیستی ایران و تلاش برای وحدت با حزب توده، مبارزه انقلابی و رفرمیسم باید یکی را انتخاب کرد، بین این دو راه سازش ممکن نیست، مبارزه آشتی نا پذیری در پیش است.

صدمه معلم ماست

بقیه از صفحه ۱

نشان می‌دهد، آینده روشنی را ترسیم می‌کند که در آن از محرومیتها وستم‌طبقاتی اثری نیست و مسرگ محتوم نظام‌گنبدیده، کنونی را خبر می‌دهد. او از "ماهی سیاه کوجولو" سخن می‌گوید که حاضر نیست زندگی بی‌روح و خسته‌کننده‌ای را در برکده‌ای تحمل کند و به وضعیت موجود تن در دهد و در جستجوی راه پیوستن به دریاست. از سختیها و مرگ هراس ندارد فقط به زندگی خود نمی‌اندیشد، بلکه در فکر راه‌هایی هم‌است و به خطراتی که پیش روست آگاه‌است و می‌گوید:

"مرگ الان خیلی آسان می‌تواند به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم - ستم‌زندگی کنم - نباید به پیشوا زمرگ بروم. البته اگر یک وقت ناچار با مرگ روبرو شوم - که می‌شوم - مهم نیست، مهم این است که زندگی با مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد..."

صمد در نوشته‌ها بیش‌تر در مورد ضرورت آبرو نشان می‌دهد و از زبان کریم شب‌تاب می‌گوید:
"هر نوری هر چند در کجک، بالاخره روشنائی‌اش است" صمد پیاپی آ ورنسل نوین انقلابیون دهه جهل بود که تسلیم روحیه یاس و شکست نشدند و قسم در راه

سازنده‌فداکارانه و آشتی‌ناپذیر و تاپای حسان نهادند.

گرچه داستانهای صمد برای کودکان بود، اما بزرگسالان و روشنفکران انقلابی نیز از آنها الهام می‌گرفتند و علیرغم سلبه‌ها و اک و اختناق، کتابهای وی همه جا دست به دست می‌گشت. در آن دوره کمتر ما را از انقلابی بود که نوشته‌های صمد را نخوانده باشد.

شیر نوشته‌های صمد در اعتلای فرهنگ - انقلابی در آن دوره بسیار عظیم بود و با آغاز حرکت‌های انقلابی شده‌ای در اوایل سلطنت ارتجاعی، نام صمد بر سر زبانها بود و شعار "صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست" - بر هر گوی و بزرگ فریاد می‌شد.

رژیم جمهوری اسلامی نیز مثل همه مرتجعین کینه حیوانی خود را نشان را این نویسنده متعهد و انقلابی ساخت و نوشته‌های صمد دوباره به زیر تیغ سانسور کشیده شد و از انتشارش جلوگیری به عمل آمد. اما تلاشهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی نیز همچون رژیم سلطنتی راه‌بجاشی نخواهد سپرد.

صمد حاد و دانه‌والها مبخش تمام مبارزین راه آزادی است. او راه مبارزه بی‌مان و آشتی‌ناپذیر برای محو نابودی بی‌عدالتیهای اجتماعی و ستم طبقاتی را نشان داده‌است و شعار "صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست" که امروز بر لبان نوجوانان و

اجلاس سران کشورهای . .

بقیه از صفحه ۱

روزافزونی که توسط پاره‌ای از کشورهای پیشرفته و پاره‌ای از موسسات مالی بویژه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای این کشورها اعمال می‌شود، و بالاخره مسئله صلح بین‌المللی در صدر مسائل مورد بحث شرکت‌کنندگان در اجلاس قرار داشت.

اولین نشست اجلاس با نطق رابرت موگابه، رهبر رژیم ما بوه و رئیس هشتمین اجلاس غیرمتعهدها افتتاح شد. وی طی سخنرانی خود اعلام کرد: "مروزیاید برای حذف سیستم شیطان‌نژادپرستی وارد عمل شود زیرا برتجا وزات پروتوریا علیه دولتهای مستقل همچو رمقا و مت‌گردوبه اشغال غیرقانونی نامیبیا پایان داد." وی همچنین از صلح بمثابه مسئله دائمی جنبش غیرمتعهدها از ابتدای بینا نگذاری اش سخن گفت و توقف یک جانبه آزمایشات هسته‌ای توسط اتحاد شوروی و تمدید موعد آن تا ژانویه آینده را مورد ستایش قرار داده و سایر دولتهای راکه دارای سلاحهای هسته‌ای هستند، بویژه ایالات متحده را به پیوستن به آن دعوت کرد. رابرت موگابه سپس به درگیریه‌ها و مسائل حاد منطقه‌ای پرداخت و در راس آنها به جنگ ایران و عراق اشاره کرد و ضمن تاکید بر نتایج وخیم آن، ایران و عراق را به پایان دادن جنگ فراخواند. او سپس کمک و اشنگتن به "یونیتا" در آنگولا که مورد پشتیبانی آفریقای جنوبی قرار دارد و همچنین کمک آمریکا به "کنترا" راکه در جهت سرنگونی حکومت انقلابی نیکاراگوئه تلاش میکند، محکوم کرد.

رابرت موگابه در مورد وام کشورهای در حال توسعه که به بالغ بر ۷۰۰ میلیون دلار است گفت: "زمان برای آنکه بشریت را به منطق دعوت کرد و برای آنکه وی مسائلی راکه در جهت زندگی و تکامل و غلبه مرگ و نابودی است در مرکز توجه خود قرار دهد فرار رسیده‌است. زیرا بحران وام و قرضه خارجی ما نندجا نورحیصی ست که با اشتیهای سیری‌ناپذیر تمام می‌درآمدهای ما در ارضی کشورهای در حال توسعه را می‌بلعد، این هیولایا بدقیل از آنکه نه تنها درآمدها بلکه همچنین آزادی عمل ما در رابطه با استفاده از منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی - ما را تکه پاره کند، مهار گردد. پاسیویون در این زمینه به خودکشی منجر می‌گردد."

روزافتاح اجلاس، میخائیل گورباچف دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی پیامی به اجلاس ارسال داشت که در آن به نقش و اهمیت جنبش غیرمتعهدها در صحنه بین‌المللی تاکید شده و آمده‌است: "جنبش غیرمتعهدها بیک عامل غیر قابل تعویض در روابط بین‌المللی و به یک نیروی سیاسی موثر دوران مابدل شده‌است. گسترش دوستی و همکاری بین این کشورها همواره برای اتحاد شوروی یکی از جنبه‌های بسیار مهم سیاست خارجی‌اش خواهد بود." گورباچف در پیام خود افزود که جنبش غیرمتعهدها نیروی مهمی در مخالفت با جنگ، با تجا وزا میریالیسم و با کلینالیسم و نژادپرستی است. از سوی دیگر در جریان برگزاری اجلاس، سخنگوی دولت آمریکا ناگهان اعلام کرد که ایالات متحده دوسوم کمک اقتصادی خود به رژیم ما بوه را قطع کرده‌است. هماهنگ و بموازات این موضعگیری امیرالیسم آمریکا که بحق از سوی بسیاری از شرکت‌کنندگان "شاننا و کشیف علیه غیرمتعهدها" نام گرفت،



جوانان و همه انقلابیون زمزمه می‌شود، فردا در مدرسه و دانشگاه، هر کجوه و خیا بان به فریادی در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تبدیل خواهند شد.

پیرونا رئیس جمهور آفریقای جنوبی نیز صدها هزار تن از کارگران ما جریا هیوست را که بخش مهمی از نیروی کار رازان آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند، به اخراج از کار و با زگرداندن آنان به کشورهای اصلی خود تهدید کرد.

در رابطه با تهدیدات رژیم رآفریقای جنوبی، ما مورامائل رئیس جمهور موزامبیک گفت که پاره‌ای از این تهدیدات عملی شده و بعنوان مثال یادآور شد که جنگ داخلی که در موزامبیک توسط سازمان تروریستی "جنبش ملی انقلاب" جریا در دورد توسط آفریقای جنوبی حمایت می‌شود تا کنون قریب صدهزار قربانی برجای نهاده، ۴۰ میلیون دلار خسارتی بسیار آورده و خطوط ارتباطی کشور را در هم ریخته‌است. وی در سخنرانی خود ضمن افشای نقشه‌های هژمونی طلبانه آفریقای جنوبی در مورد سر جنوب قاره آفریقا و سکوت قدرتهای غربی اعلام کرد که پروتوریا در پی خسرد کردن موزامبیک، نابود کردن کشور و ادرا کردن آن به قبول هژمونی خود است.

سام بنجوما، رهبر سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (سوپو) که برای استقلال و آزادی نامیبیا مبارزه میکند، نیز طی سخنرانی خود در اجلاس اتحاد بین پروتوریا و تل آویسو و حمایت غرب و در درجه نخست ایالات متحده از نژادپرستی را محکوم کرد. رهبر جنبش انقلابی در نامیبیا اشغالی یادآور شد که خلق نامیبیا نظیر خلقهای آفریقای جنوبی و کشورهای "خط اول جبهه" همچنان قربانی تروریسم دولتی است که توسط رژیم پیرونا اعمال میشود. وی همچنین ضمن محکوم کردن سکوت و سایر ارتباط جمعی غرب در باره آنچه که در نامیبیا می‌گذرد، آشکار کرد بقیه در صفحه ۱۴

یوگان - روستای "وشته به"

دراوا خرتیرماه مزدوران رژیم زگروه ضربت ژاندا رمی به قصد سربا زگیری به روستای "وشته به" ریختند و چندتن از مردم و مشمولان را دستگیر میکنند و همچنین شماری از مزدوران بطرف "باغ احمدی" و محل کار مردم در اطراف روستا حرکت می کنند.

زنان روستا به مقابله با مزدوران برمسسی خیزند و با دادن شعار علیه جمهوری اسلامی آنان را محاصره کرده و تلاش می کنند دستگیرشدگان را آزاد کنند. مزدوران در برابر زنان موضع می گیرند. با وجود این مردم روستا بخصوص زنان برسر آزادی دستگیرشدگان با فشاری می کنند. در این موقع مزدوری که یکی از زنان دلیرا موردا هانت قرار میدهد مورد حمله مردم قرار میگیرد و بناچار رفسرار می کند.

سرانجام در نتیجه فشار و اعتراض یکپارچه ی مردم "وشته به" دستگیرشدگان از چنگ ما مورسین ژاندا رمی آزاد می شوند.

سنندج - منطقه "بهریله ی سارال" روستای "گولچی یهر"

در تاریخ ۱۸ مرداد، مزدوران رژیم روستای "گولچی یهر" در منطقه "بهریله ی سارال" را محاصره میکنند و از مردم می خواهند که مشمولان خدمت نظام وظیفه را تحویل آنان دهند. مردم روستا تن به اجرای خواست مزدوران نمیدهند و دست مقاومت می زنند. مزدوران در ادامه فشار رخسود ۲ تن از مشمولان همراه با چندتن از اولاد بیسن مشمولان دیگر را دستگیر کرده و با خود می برند که تا حال از سر نوشت آنان خبری در دست نیست.

کامیاران - منطقه "بیله وار" روستای "شه لک"

روستای "شه لک" در روز ۹ مرداد دشا همد اعتراض زنان و مردان شجاع ساکن این روستا در برابر سیاست سربا زگیری رژیم و تضیقات نیروهای آن بسود.

مزدوران رژیم از پایگاه عملیاتی "بروجردی" که نزدیک آبادی "شه لک" مستقر است، روز ۹ مرداد وارد روستا شده و جهت یافتن مشمولان دست به تفتیش خانه های مردم میزنند که طی آن چندتن را دستگیری میکنند.

زنان و مردان روستا متحد و یکپارچه علیه نیروهای رژیم بیای خیزند و تا ساعت ۱۱/۵ صبح با آنان درگیری می شوند. سرانجام با این اعتراض یکپارچه، مردم موفق می شوند که دستگیرشدگان را از چنگ مزدوران رها می بخشند. ولی نیروهای رژیم دست به شلیک هوا می زنند و وحشیانه به جان مردم می افتند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار میدهند و ۲ تن را دستگیر میکنند.

مردم "شه لک" جهت اعتراض به اعمال جنایتکاران و به قصد آزادی ۲ نفر زندانی بطرف

اخبار

شهرکامیاران راه میافتند. اگرچه فرمانده سپاه پاسداران و بخشدار کامیاران دست به عوامفریبی میزنند و میخواهند مردم را براه کهنه سازند ولی زنان و مردان "شه لک" بر سر خواسته هایشان که از جمله آزادی ۲ نفر زندانی اهل "شه لک" بود با فشاری میکنند.

سرانجام در نتیجه پیگیری و اعتراض یکپارچه مردم "شه لک" مزدوران رژیم عقب نشینی کرده و ۲ زندانی را آزادی میکنند. با این حرکت مردم "شه لک" موفق میشوند یکبار دیگر قدرت و آزاده یکپارچه خود را بنمایش بگذارند.

* * *

سنندج - منطقه "سارال" روستای "هاله یه ری خواروو"

نیروهای رژیم اخیرا بر فشار خود نسبت به مردم روستای "هاله یه ری خواروو"، "یا پنجو" و "هاله یه ری زورو" افزوده اند. صبح روز ۱۷ مرداد روستای "هاله یه ری خواروو" از طرف مزدوران محاصره میشود و عوامل رژیم وارد روستا شده و ۲ نفر را دستگیر کرده و زیر فشار قرار میدهند که هر کدام باید اسلحه ای تهیه کرده و به رژیم تحویل دهند. مردم روستا از زن و مرد و بچه برای اعتراض به عمل مزدوران بطرف پایگاه آنها راه میافتند. عوامل سرکوبگر به قصد ارباب مردم و جلوگیری از پیشروی بیشتر آنان سنگر گرفته و مرتبا تهدید میکنند و لسی مردم به خشم آمده و معترض به تهدیدات آنان و قسمی نمی نهند و حرکت خود را به طرف پایگاه ادامه میدهند و با چوب و سنگ افراد مستقر در پایگاه را مورد حمله قرار میدهند. به این ترتیب درگیری بین اهالی روستا و سرکوبگران مسلح رژیم آغاز میشود. نیروهای رژیم اقدام به تیراندازی هوا می میکنند و با قنداق تفنگ به طرف مردم هجوم میبرند. مردم در برابر آنان به مقابله برمی خیزند و همچنان حرکت خود را ادامه میدهند و سرانجام وارد ساختمانی پایگاه شده و با فشار نیروی خود دستگیرشدگان را آزاد میکنند. در جریان این سرکوبگری چند مزدور رژیم از طرف مردم مورد ضرب قرار میگیرند.

مردم به این عمل رضایت ندادند و دسته جمعی بطرف سنندج جهت رساندن صدای اعتراض خود به گوش همگان حرکت میکنند. فرمانده پایگاه "هاله یه ری" بوسیله بیسیم ژاندا رمی دیواندره را از جریان مطلع میگرداند و بدینحال آن چندین ماشین برای زنیق را راه را بر حرکت مردم می بندند. فرمانده مزدور ژاندا رمی که از اعتراض یکپارچه مردم به وحشت افتاده بود به حیله ای متوسل میشود و برای فرونشاندن امواج خروشان توده های معترض و خشکین قول میدهد که فرمانده پایگاه "هاله یه ری" را کتاف کرده و شخصی دیگری را بجای او بگذارد.

* * *

سقز - منطقه "فیض الله بهکی"

روستای "قهیله سوون" - روز ۳۱ شهریورماه عده ای از مزدوران رژیم، بطور وحشیانه ای به این روستا حمله کرده و هفت نفر را دستگیر کرده و با خود میبرند. چهارتن از دستگیرشدگان همچنان در زندان به سر میبرند.

روستای "قهلاکون" - روز ششم مردادماه، این روستا مورد حمله مزدوران رژیم قرار گرفته و پنج تن از روستائیان دستگیر و روانه شهر سقز می شوند. در ادامه این اعمال فداانسان، مردم منطقه بمنظور برداخت پول برای کشیدن جاده بین "له گزی" و "له لاکون" و "چاخلو" شدیداً تحت فشار قرار میگیرند. ولی مردم روستا های "قهلاکون" و "له گزی" مقاومت کرده و زیر بار خواست مزدوران نمیروند و حاضر به برداخت پول و باج نمی شوند.

روستای "قشلاق" - ورز نهم مردادماه، مزدوران رژیم به ضرب و شتم اهالی روستا اقدام کرده و سه تن از روستائیان را علیرغم اعتراض شدید مردم دستگیر کرده و همراه خود به شهر سقز میبرند.

روستای "ثابینان" - این روستا که در مسیر جاده سقز دیواندره واقع است توسط مزدوران رژیم محاصره شده و مدت چند ساعت زیر آتش سلاحهای آنان قرار میگیرد. مردم روستا بلافاصله اجتماع کرده و نسبت به این اقدام وحشیانه شدیداً اعتراض می کنند.

* * *

همدان

کارگران کوره پزخانه های همدان در تاریخ ۲۶ تیر برای تعیین دستمزدا سال خود دست به اعتصاب گسترده ای زدند. صاحبان کوره پزخانه ها همان نرخ سال قبل را (۱۴۳ تومان در ازای هر ۱۰۰۰ آجر) به کارگران پیشنهاد کرده بودند. کارگران اعتصاب خود را بمدت ۸ روز برای افزایش دستمزدا شروع کردند. دسته های از کارگران جهت تشویق کارگران دیگر برای اعتصاب و وحدت آنان به اتحاد و یکپارچگی مرتبا در میان کارگران آمد و رفت میکردند. در طول اعتصاب اداره کار رژیم ۴ بار تشکیل جلسه داد و در تمامها و با بیداری کارگران ناجا ربه افزایش دستمزدا شدند. به این ترتیب اعتصاب کارگران کوره پزخانه های همدان با توافقی بر سر میزان ۱۴۸ تومان برای هر ۱۰۰۰ آجر با موفقیت به پایان رسید.

* * *

* * *

گرامی بادیاد شهدای شهریور ماه

- * یعقوب تقدیری * عبدالرضا
- * ایروانی * ایرج سپهری
- * علی میرشکاری * محمود بائی
- * هاشم با با علی * اعظم السادات
- * روحی آهنگران * حسن سعادتسی
- * طهمورث اکبری * جمیل یخچالی
- * شهریارنا هید * احسن نا هید
- * محمد مجیدی * حمیدرضا مالکی
- * احمد صادقی * محمد تقی فرومند
- * بهنام رهبر * بهمن رهبر
- * محمدرضا فریدی * حسن صالحی
- * علیرضا شاه بائی * ناصر
- * فتوتی * محمد سپاسی * حمیدرضا
- * ماهیگیر * عباس کابلی * جواد
- * کاری * نادره نوری * علیرضا
- * پناهی * قاسم معروفی * ابوبکر
- * آرمان * هوشنگ احمدی * رشید
- * یزدانپناه * بیژن جنتی * مصطفی
- * شمس الدینی * قاسم سید با قسری
- * عبدالرضا غفوری * عزیز محمد
- * رحیمی * اصغر جعفری جزایری
- * خسرو مبارکی * سعید رهبری
- * علیرضا بیراق چی * رضا ستوده
- * مهدی سمعی *

اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در حراره

بقیه از صفحه ۱۲

آنکولاجرچ نخواهند شد مگر آنکه نژادپرستی از بین رفته باشد.

یا سرعرا فتهر با زمان آزادی بخش فلسطین نیز از سخنرانان اجلاس بوده که محور اصلی سخنران خود را مسائل خاور میانه یعنی مسئله فلسطین و مسئله جنگ ایران و عراق اختصاص داد. وی با تاکید بر مواضع اجلاس نسبت به مسئله فلسطین و شریحاً به بیان آن قاطعانه می‌گوید که سازمان ملل و حق ملت فلسطین به داشتن یک دولت مستقل فلسطینی و برپائی یک کنفرانس بین المللی برای حل مسئله فلسطین به مسئله جنگ ایران و عراق پرداخته در این رابطه یا سرعرا فتهر که بطور غیر مستقیم به رژیم جمهوری اسلامی ایران حمله می‌کند، ضمن برشمردن فجایع ناشی از آزادانه جنگ خطاب به اعضای اجلاس غیرمتعهدها گفت: "بیا شید تا با جنگ طلبان به مقابله برخیزیم".

رژیم ارتجاعی ایران که با اعزام هیئت نمایندگی بریاست علی خامنه‌ای رئیس جمهور تلاشهای فراوانی بکار برد تا لاقول اکثریت اعضای اجلاس را به یک موضع بی طرفی و یا خنثی نسبت به جنگ جلب کند، با شکست و رسوائی بزرگی روبرو شد قاطعانه مدعیان اجلاس که در بیان کار همت روزه آن منتشر شد قاطعانه بر ضرورت صلح و بیان دادن به جنگ تاکید و تدویم جنگ را محکوم کرد.

سردمداران رژیم خمینی برای لاپوشانی و توجیه این شکست سیاسی، موضعگیری اجلاس نسبت به جنگ ایران و عراق را یک موفقگیری "نامناسب" و با مصطلح "نقطه ضعف آشکارا جلاس" نامیدند. موضع گیری اجلاس غیرمتعهدها نسبت به جنگ ایران و عراق با دیدگر و روشنگری سیاست پان اسلامیتی و جنگ افروزانه رژیم جمهوری اسلامی را در محنه بین المللی آشکارا برونه شدن حاکمیت جمهوری اسلامی را در روابط بین المللی بیش از پیش عیان کرد.

که نیروهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی برای سرکوب مبارزه‌های بخش ملی از سلاحهای شیمیائی استفاده میکنند.

آنکولانیزیکدی دیگر از کشورهای خط مقدم جبهه است که به بهانه حمایت از انقلابیون آفریقای جنوبی همواره مورد وحشیا نه‌ترین تجاوزات رژیم آفریقای جنوبی قرار دارد. ژوزه دوار دو دو ساتوس رهبر این کشور در اجلاس غیرمتعهدها در حراره اعلام کرد که زیانهای ناشی از جنگ و تجاوزات آفریقای جنوبی به این کشور با مبلغ ۱۲ میلیارد دلار بوده است. وی تاکید کرد که آنکولانیزیکدی برتجا و زات آفریقای جنوبی و نیوز حملات "یونینا"، سازمان فدائینقلابی که توسط کاخ سفید حمایت میشود، ایستادگی کرده و از خود دفاع کند. وی اعلام کرد که تاکنون درگیریها تقریباً ۵۰۰۰۰ معلول آنکولانیزیکدی بر جای نهاده و نیز ۵۰۰۰۰ تن از ساکنین این کشور را مجبور به تغییر محل سکونت کرده است. وی افزود بیروتوریا ۲۰۰۰۰ سرباز در طول مرز آنکولانیزیکدی ایستادگی، علیرغم تصمیمات سازمان ملل، نگهداری میکنند که همواره آماده حمله به آنکولانیزیکدی. فیدل کاسترو در سخنرانی خود در اجلاس به اصول راهنمای جنبش غیرمتعهدها یعنی مبارزه برای صلح، استقلال و پیشرفت اشاره کرد و اعضای جنبش را به تشدید مبارزه علیه امپریالیسم، کلینالیسم و نژادپرستی و نژادپرستی بمانندترین مظهر آن دعوت کرد. ولی در عین توضیح و خیمتر شدن اوضاع در جهان امروز، تشدید مسابقه تسلیحاتی را مورد تفسیح قرار داد. فیدل کاسترو در نطق خود افزود امپریالیسم کانونهای تشنج منطقه‌ای را دامن زده و دخالت خود را در مورخنها تشدید میکند. در تقابل با آفریقای جنوبی فیدل کاسترو اعلام کرد که حضور نیروهای کوبائی در آنکولانیزیکدی در مقابل مبارزه‌های آفریقای جنوبی بوده و آنان از

حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE-705
N°: 202815 R
M^{re}: REZAIEN
PARIS - FRANCE

آدرس پستی:

M. REZAIEN
B.P. NO. 270
75024 PARIS CEDEX 13
FRANCE

کتابخانه ایرانی شهرانز

Iranische Bibliothek in Hannover

برای آبونمان "کار" بهای استراک را به حساب سازمان واریز کرده و رسید آنرا به همراه فرم زیر به آدرس نشریه ارسال نمائید.

نام:

آدرس کامل: (لطفا خوانا بنویسید)

اروپا	سایر نقاط
* شش ماهه	معادل ۶ دلار
* یکساله	معادل ۱۰ دلار
	معادل ۸ دلار
	معادل ۱۵ دلار

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر